



شناخت مختصری از زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام

امام عسکری، یازدهمین پیشوای شیعیان، در سال 232 هـ. ق چشم به جهان گشود. (1) پدرش امام دهم، حضرت هادی - علیه السلام - و مادرش بانوی پارسا و شایسته، «حَدِيثَه»، است (2) که برخی، از او بنام «سوسن» یاد کرده‌اند (3). (این بانوی گرامی، از زنان نیکو کار و دارای بینش اسلامی بود و در فضیلت او همین بس که پس از شهادت امام حسن عسکری - علیه السلام - پناهگاه و نقطه اتکای شیعیان در آن مقطع زمانی بسیار بحرانی و پر اضطراب بود (4)).

از آنجا که پیشوای یازدهم به دستور خلیفه عباسی در «سامرا»، در محله «عسکر» سکونت (اجباری) داشت، به همین جهت «عسکری» نامیده می‌شود (5).

از مشهورترین القاب دیگر حضرت، «نقی» و «زکی» (6) و کنیه‌اش «ابو محمد» است. او 22 ساله بود که پدر ارجمندش به شهادت رسید. مدت امامتش 6 سال و عمر شریفش 28 سال بود، در سال 260 هـ. ق به شهادت رسید و در خانه خود در سامرا در کنار مرقد پدرش به خاک سپرده شد (7).

خلفای معاصر حضرت

امام عسکری - علیه السلام - در مدت کوتاه امامت خویش با سه نفر از خلفای عباسی که هر يك از دیگری ستمگرتر بودند، معاصر بود، این سه تن عبارتند از :

- 1 المعتمد بالله (252 - 255)

- 2 المهتدی بالله (255 - 256)

- 3 المعتمد بالله (256 - 279)

خلفای عباسی که روز نخست به نام طرفداری از علویان و به عنوان گرفتن انتقام آنان از بنی امیه قیام کردند، آنچه را که قبلاً به مردم وعده داده بودند، نادیده گرفته و مانند خلفای بنی امیه و بلکه بدتر از آنان ستمگری و خود کامگی را آغاز کردند .

برای ارائه کارنامه سیاه خلفای عباسی که با امام عسکری - علیه السلام - معاصر بودند، ذیلاً به حوادث دوران حکومت و چگونگی زمامداری آنان را به صورت فشرده اشاره می‌کنیم :

1- معترّ

وی فرزند متوکل عباسی است که پس از برکناری مستعین در سال 252 زمام امور را به دست گرفت و راه پیشینیان را تعقیب کرد.

پس از قتل متوکل، ترکان بر امور کشور مسلط شدند و به جای اینکه خلیفه فرمانده آنان باشد، خلیفه را به زیر فرمان خود در آوردند، به گونه‌ای که اگر خلیفه به خواسته‌های آنان تن نمی‌داد، نقشه برکناری یا قتل او را می‌کشیدند. داستانی که ذیلاً یادآور می‌شویم گواه این معنا است:

روزی «معترّ» گروهی از همفکران و محرمان اسرار خود را در مجلسی گرد آورد سپس ستارشناسی را احضار کردند تا مدت خلافت وی را تعیین کند. در این موقع ظریفی که در مجلس بود، گفت: من بیش از ستاره شناس، از مدت خلافت و عمر او آگاهم. آنگاه نظریه خود را؛ «لّ چنین بیان کرد: تا روزی که ترکان هوادار خلیفه هستند و دوام حکومت او را بخواهند، او بر مسند خلافت مستقر خواهد بود و روزی که مورد خشم آنان قرار گیرد و علاقه آنان از او قطع شود، آن روز پایان حکومت او خواهد بود!» (8)

قتل معترّ

بر اثر نفوذ و تسلط ترکان در دربار خلافت، وضع به گونه‌ای بود که خلیفه يك مقام تشریفاتی بیش نبود و رونق و فتق امور عملاً در دست ترکان قرار داشت.

روزی گروهی از ترکان وارد قصر معترّ شدند و او را کشان کشان به اتاقی بردند، آنگاه او را با چوب و چماق کتک زده و پیراهنش را سوزاندند و او را در حیاط قصر زیر آفتاب نگه داشتند. آفتاب آن روز به قدری گرم بود که زمین مانند تئور داغ بود و هیچ کس نمی‌توانست دو پای خود را بر روز زمین بگذارد و ناچار بود به اصطلاح پا بپا شود. در این موقع ترکان او را از مقام خلافت خلع کردند و گروهی را بر این خلع گوه گرفتند. سپس به منظور قتل خلیفه معزول تصمیم گرفتند او را به يك نفر بسپارند تا در اثر گرسنگی و تشنگی و شکنجه‌های فراوان به زندگی او خاتمه دهد. بدین گونه خلیفه را در حالی که نیمه جانی در بدن داشت، در سردابی جا دادند و درب سرداب را با خشت و گچ مسدود کردند و معترّ به همان حالت زنده به گور شد!» (9)

2- مهتدی

«مهتدی»، دومین خلیفه معاصر امام یازدهم، و چهاردهمین خلیفه عباسی بود که پس از قتل برادرش «معترّ» در سال 255 ه' بر مسند خلافت تکیه زد.

مهتدی نیز بسان برادر، استقلال در کارها نداشت و پیوسته بازچه دست ترکان دربار عباسی بود. مهتدی، در قیاس با دیگر خلفای عباسی، فردی معتدل بود، و از نظر اخلاق و رفتار بی شباهت به «عمر بن عبدالعزیز» در میان خلفای بنی امیه نبود. او گاهی می‌گفت: در میان خلفای اموی حداقل يك فرد پاکدامن (عمر بن عبدالعزیز) وجود داشت، برای ما بسیار شرم آور است که در میان خلفای عباسی کسی شبیه و مانند او نباشد؛ ازینرو او نیز همچون عمر بن عبدالعزیز تا حدودی به شکایات مردم رسیدگی می‌کرد و در غذا و لباس و امور اقتصادی میانه روی را رعایت می‌نمود. او پس از رسیدن به خلافت، دربار را از مظاهر تشریفات و اشرافیگری پاکسازی و بساط میگساری را جمع کرد. مورخان در این زمینه داد سخن داده او را به این مناسبت ستوده‌اند (10).

البته به نظر می‌رسد که انگیزه مهتدی در این حرکت، ملاحظات اجتماعی و سیاسی بوده است. او این معنا را درک می‌کرد که در جامعه اسلامی افرادی به مراتب از او بهتر و آگاهتر و شایسته‌تر وجود دارند و با وجود چنین شخصیت‌هایی او باید زمام کار مسلمانان را به آنان بسپارد و خود از صحنه سیاست و زمامداری کنار برود و با این ژستها می‌خواست پایگاه مردمی پیدا کند، وگرنه شخصی که به قول برخی از مورخان، روزها روزه می‌گرفت و

با نان و سرکه و نمک افطار می‌کرد (11)، باید آنچنان هوسهای نفسانی خویش را سرکوب کرده باشد که خلافت را به چیزی نخرد، در صورتی که می‌بینیم او تا آخرین لحظه عمر و تا روزی که مانند برادر خود معتز کشته شد، بر مسند خلافت تکیه زده بود. تاریخ از این زمامداران زیاد دیده و بسیار بعید است که این نوع کارها انگیزه الهی داشته باشد. روشنترین گواه بر دنیاطلبی و طغیانگری مهدی این است که وی امام عسکری را به زندان فرستاد و در دوران حکومت او تا شبی که کشته شد امام در زندان به سر می‌برد و حتی تصمیم داشت امام را به قتل برساند. (12)

- 3 معتمد

سومین خلیفه معاصر امام عسکری - علیه السلام - معتمد عباسی است. چهار سال از دوران امامت حضرت عسکری - علیه السلام - در دوران حکومت او سپری شده است.

معتمد در سال 229 متولد شد و در سال 256 به وسیله ترکان به خلافت رسید و در سال 279 درگذشت.

اگر مورخان درباره مهدی (پسر عموی معتمد) (13) مطالبی تمجیدآمیز نوشته و تا حدی او را ستوده‌اند، در مقابل، در بیان فساد اخلاق معتمد داد سخن داده‌اند و اتفاق نظر دارند که او شیفته عیاشی و خوشگذرانی بود و آنچه برای او مطرح نبود کار و گرفتاریهای مردم بود. از این جهت مردم نیز از او روی گردان بودند و چشم امید به برادر او «موفق» (طلحه) دوخته بودند زیرا به علت آنکه او بشدت در فساد اخلاق و شهوات غوطه ور شده بود (14)، برادرش «موفق» زمام امور را به دست گرفته بود.

مورخان در باب اقتدار «موفق» در عصر معتمد می‌نویسند: گرچه زمام خلافت بظاهر در دست «معتمد» بود، اما در واقع گرداننده خلافت «موفق» بود و برای معتمد از خلافت نامی بیش نبود. (15)

اوضاع سیاسی، اجتماعی عصر امام عسکری (ع)

چنانکه دیدیم، خلفای عباسی از هر گونه اعمال فشار و محدودیت نسبت به امامان دریغ نمی‌کردند و این فشارها در عصر امام جواد و امام هادی و امام عسکری در سامرا به اوج خود رسید. شدت این فشارها به قدری بود که سه پیشوای بزرگ شیعه که در مرکز حکومت آنها (سامرا) می‌زیستند، با عمر کوتاهی جام شهادت نوشیدند: امام جواد در سن 25 سالگی، امام هادی در سن 41 سالگی و امام عسکری در سن 28 سالگی که جمعاً 92 سال می‌شود؛ و این حاکی از شدت فشارها و صدمات رسیده بر آنها می‌باشد. ولی در این میان، فشارها و محدودیتهای زمان امام حسن عسکری، به دو علت، از دو پیشوای دیگر بیشتر بود:

1- در زمان امام عسکری - علیه السلام - شیعه به صورت يك قدرت عظیم در عراق درآمده بود و همه مردم می‌دانستند که این گروه به خلفای وقت معترض بوده و حکومت هیچ يك از عباسیان را مشروع و قانونی نمی‌داند، بلکه معتقد است امامت الهی در فرزندان علی - علیه السلام - باقی است، و در آن زمان شخصیت ممتاز این خانواده امام حسن عسکری - علیه السلام - بود. گواه قدرت شیعیان، اعتراف «عبید الرز» وزیر «معتمد» عباسی، به این موضوع است. توضیح اینکه پس از شهادت حضرت عسکری، برادرش جعفر «کذاب» نزد عبید الله رفت و گفت: منصب برادرم را به و اگذار، من در برابر آن سالیانه بیست هزار دینار به تو می‌دهم. وزیر به او پرخاش کرد و گفت: احمق! خلیفه آن قدر به روی کسانی که پدر و برادر تو را امام می‌دانند، شمشیر کشید تا بلکه بتواند آنان را از این عقیده برگرداند، ولی نتوانست، و با تمام کوششهایی که کرد توفیقی به دست نیاورد، اینک اگر تو در نظر شیعیان امام باشی نیازی به خلیفه و غیر خلیفه نداری و اگر در نظر آنان چنین مقامی نداشته باشی، کوشش ما، در این راه کوچکترین فایده‌ای نخواهد داشت. (16)

2- خاندان عباسی و پیروان آنان، طبق روایات و اخبار متواتر، می‌دانستند مهدی موعود که تار و مار کننده کلیه حکومت‌های خود کامه است، از نسل حضرت عسکری - علیه السلام - خواهد بود، به همین جهت پیوسته مراقب

وضع زندگی او بودند تا بلکه بتوانند فرزند او را به چنگ آورده و نابود کنند (همچون تلاش بیهوده فرعونیان برای نابودی موسی!) چنانکه در جریان شهادت امام توضیح خواهیم داد .

به دلایل یاد شده در بالا، فشار و اختناق در مورد پیشوای یازدهم فوق العاده شدید بود و از هر طرف او را تحت کنترل و نظارت داشتند. حکومت عباسی به قدری از نفوذ و موقعیت مهم اجتماعی امام نگران بود که امام را ناگزیر کرده بود هر هفته روزهای دوشنبه و پنجشنبه در دربار حاضر شود. (17)(18)

دربار عباسی به قدری وحشت داشت که به این مقدار کفایت نکرد، بلکه «معتز» امام را بازداشت و زندانی کرد (19) و حتی به «سعید حاجب» دستور داد امام را به سمت کوفه حرکت داده و در راه او را به قتل برساند، ولی پس از سه روز، ترکان، خود او را به هلاکت رساندند (20).

پس از او «مهدی» نیز امام را بازداشت و زندانی کرد و تصمیم به قتل حضرت داشت که خداوند مهلت نداد و ترکان بر ضد او شوریدند و وی را به قتل رساندند (21).

تدابیر امنیتی امام عسکری (ع)

علاوه بر آنچه گفتیم، اسناد و شواهد دیگری در دست است که از يك سو عمق شیطنت و وسعت نقشه‌های خانانانۀ دربار عباسی در مورد امام و یارانش را نشان می‌دهد، و از سوی دیگر هشجاری و تدابیر امنیتی امام را بخوبی جلوه گر می‌سازد که از آن جمله چند مورد یاد شده در زیر را می‌تون نام برد :

« 1 - ابو هاشم داود بن قاسم جعفری» (22) می‌گوید: ما چند نفر در زندان بودیم که «امام عسکری» و برادرش «جعفر» را وارد زندان کردند. برای عرض ادب و خدمت، به سوی حضرت شتافتیم و گرد ایشان جمع شدیم. در زندان، مردی «جمحی» (خ ل: عجمی) بود و ادعا می‌کرد که از علویان است. امام متوجه حضور وی شد و گفت: اگر در جمع شما فردی که از شما نیست نمی‌بود، می‌گفتم کی آزاد می‌شوید. آنگاه به مرد «جمحی» اشاره کرد که بیرون رود، و او بیرون رفت. سپس فرمود: این مرد از شما نیست، از او بر حذر باشید، او گزارشی از آنچه گفته‌اید برای خلیفه تهیه کرده که هم اکنون در میان لباسهای اوست. یکی از حاضران او تفتیش کرد و گزارش را که در لای لباس پنهان کرده بود، کشف کرد، مطالب مهم و خطرناکی درباره ما نوشته بود. (23)

این حادثه نشان می‌دهد که حتی در زندان هم برای کنترل امام و شیعیان، مأمور مخفی گماشته بودند .

2 - یکی از یاران امام بنام «احمد بن اسحاق» می‌گوید: به حضور امام رسیدم و از او درخواست کردم که چیزی بنویسد و من خط او ببینم تا اگر نامه‌ای از او رسید، خطش را بشناسم (و دشمن نتواند بنام امام نامه جعل کند) امام فرمود: خط من، گاهی با قلم باریک و گاهی با قلم پهن است، اگر چنین تفاوتی مشاهده کردی نگران نباش... (24)

3 - یکی از یاران امام می‌گوید: ما گروهی بودیم که وارد سامراً شدیم و مترصد روزی بودیم که امام از منزل خارج شود تا بتوانیم او را در کوچه و خیابان ببینیم. در این هنگام نامه‌ای به این مضمون از طرف امام به ما رسید: هیچ کدام بر من سلام نکنید، هیچ کس از شما به سوی من اشاره نکند، زیرا برای شما خطر جانی دارد! (25)

« 4 - عبدالعزیز بلخی» می‌گوید: روزی در خیابان منتهی به بازار گوسفند فروشها نشسته بودم. ناگهان امام حسن عسکری را دیدم که به سوی دروازه شهر حرکت می‌کرد. در دلم گفتم: خوب است فریاد کنم که: مردم! این حجت خدا است، او را بشناسید. ولی با خود گفتم در این صورت مرا می‌کشند! امام وقتی به کنار من رسید و من به او نگرستم، انگشت سیبیه را بر دهان گذاشت و اشاره کرد که سکوت! من بسرعت پیش رفتم و بوسه بر پاهای او زدم. فرمود: مواظب باش، اگر فاش کنی، هلاک می‌شوی! شب آن روز به حضور امام رسیدم. فرمود: باید رازداری کنی و گرنه کشته می‌شوی، خود را به خطر نیندازید. (26)

- 5در زمان امام عسکری - علیه السلام - شخصی از علویان به عزم کسب و کار از سامراً بیرون آمده و به سوی بلاد جبل (قسمتهای کوهستانی غرب ایران تا همدان و قزوین) رفت. شخصی از دوستان امام از مردم «حلوان» (پل ذهاب) به او برخورد کرد و پرسید :

-از کجا آمده‌ای؟

-از سامراً .

-آیا فلان محله و فلان کوچه را می‌شناسی؟

-آری .

-از حسن بن علی خبری داری؟

-نه .

-برای چه به جبل آمده‌ای؟

-برای کسب و کار .

-من پنجاه دینار دارم، آن را بگیر و با هم به سامراً برویم و مرا به خانه حسن بن علی (عسکری) برسان. علوی پذیرفت و او را به خانه امام برد... (27)

این ماجرا خوبی نشان می‌دهد که به واسطه کنترل بسیار شدید حکومت، دسترسی به امام تا چه حد دشوار بوده است .

از طرف دیگر، مبلغی که مرد حلوانی - در برابر راهنمایی او به خانه حضرت - به شخص علوی پرداخت، نشانه اهمیت دیدار با امام در آن روزگاست، زیرا پنجاه دینار در آن زمان مبلغ قابل توجهی بوده است، چه ارزش يك دینار در آن زمان را برخی از دانشمندان، معادل يك شتر دانسته‌اند (28)، بنابر این پنجاه دینار از نظر قدرت خرید در آن زمان، مثل این بوده است که کسی در زمان ما، قیمت پنجاه شتر را بپردازد !

ابعاد هفتگانه فعالیت امام عسکری (ع)

امام عسکری، با وجود همه این فشارها و کنترلها و مراقبتهای بی وقفه حکومت عباسی، يك سلسله فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و علمی در جهت حفظ اسلام و مبارزه با افکار ضد اسلامی انجام می‌داد که می‌توان آنها را بدین گونه خلاصه کرد:

- 1کوششهای علمی در دفاع از آیین اسلام و ردّ اشکالها و شبهات مخالفان، و نیز تبیین اندیشه صحیح اسلامی،

- 2ایجاد شبکه ارتباطی با شیعیان مناطق مختلف از طریق نمایندگان و اعزام پیکها و ارسال پیامها،

- 3فعالیت‌های سرّی سیاسی بر رغم تمامی کنترلها و مراقبتهای حکومت عباسی،

- 4حمایت و پشتیبانی مالی از شیعیان، بویژه یاران خاص خود،

- 5تقویت و توجیه سیاسی رجال و عناصر مهم شیعه در برابر مشکلات،

- 6 استفاده گسترده از آگاهی غیبی برای جلب منکران امامت و دلگرمی شیعیان،

- 7 آماده سازی شیعیان برای دوران غیبت فرزند خود امام دوازدهم/

اینک هر کدام از این فعالیتها، را جداگانه توضیح می‌دهیم:

- 1 کوششهای علمی

گرچه امام عسکری به حکم شرائط نامساعد و محدودیت بسیار شدیدی که حکومت عباسی برقرار کرده بود، موفق به گسترش دانش دامنه دار خود در سطح کل جامعه نشد، اما در عین حال، با همان فشار و خفقان شاگردانی تربیت کرد که هر کدام به سهم خود در نشر و گسترش معارف اسلام و رفع شبهات دشمنان نقش مؤثری داشتند/

«شیخ طوسی» - ره - تعداد شاگردان حضرت را متجاوز از صد نفر ثبت کرده است (29) که در میان آنان چهره‌های روشن، شخصیت‌های برجسته و مردان وارسته‌ای مانند: احمد بن اسحاق اشعری قمی، ابو هاشم داود بن قاسم جعفری، عبدالله بن جعفر حمیری، ابو عمرو عثمان بن سعید عمری، علی بن جعفر و محمد بن حسن صقار به چشم می‌خورند که شرح خدمات و کوششهای آنان در این کتاب نمی‌گنجد و زندگینامه پر افتخار و آموزنده آنان را می‌توان در کتب رجال خواند/

علاوه بر تربیت این شاگردان، گاهی چنان مشکلات و تنگناهایی برای مسلمانان پیش می‌آمد که جز حضرت عسکری کسی از عهده حل آنها بر نمی‌آمد. امام در این گونه مواقع، در پرتو علم امامت، با يك تدبیر فوق العاده، بن بست را می‌شکست و مشکل را حل می‌کرد. برای این مطلب می‌توان دو نمونه ذکر کرد:

الف - اشتباه فیلسوف!

«ابن شهر آشوب» می‌نویسد: «اسحاق کندی» که از فلاسفه اسلام و عرب به شمار می‌رفت و در عراق اقامت داشت (30)، کتابی تألیف نمود به نام «تناقضهای قرآن»! او مدتهای زیادی در منزل نشسته و گوشه نشینی اختیار کرده و خود را به نگارش آن کتاب مشغول ساخته بود. روزی یکی از شاگردان او به محضر امام عسکری - علیه السلام شرفیاب شد. هنگامی که چشم حضرت به او افتاد، فرمود:

آیا در میان شما مردی رشید وجود ندارد که گفته‌های استادتان «کندی» را پاسخ گوید؟ شاگرد عرض کرد: ما همگی از شاگردان او هستیم و نمی‌توانیم به اشتباه استاد اعتراض کنیم. امام فرمود: اگر مطالبی به شما تلقین و تفهیم شود می‌توانید آن را برای استاد نقل کنید؟

شاگرد گفت: آری، امام فرمود:

از اینجا که برگشتی به حضور استاد برو و با او به گرمی و محبت رفتار نما و سعی کن با او انس و الفت پیدا کنی. هنگامی که کاملاً انس و آشنایی به عمل آمد، به او بگو: مسئله‌ای برای من پیش آمده است که غیر از شما کسی شایستگی پاسخ آن را ندارد و آن مسئله این است که: آیا ممکن است گوینده قرآن از گفتار خود معانی ای غیر از آنچه شما حدس می‌زنید اراده کرده باشد؟

او در پاسخ خواهد گفت: بلی، ممکن است چنین منظوری داشته باشد. در این هنگام بگو شما چه می‌دانید، شاید گوینده قرآن معانی دیگری غیر از آنچه شما حدس می‌زنید، اراده کرده باشد و شما الفاظ او را در غیر معنای خود به کار برده‌اید؟ امام در اینجا اضافه کرد: او آدم باهوشی است، طرح این نکته کافی است که او را متوجه اشتباه خود کند/

شاگرد به حضور استاد رسید و طبق دستور امام رفتار نمود تا آنکه زمینه برای طرح مطلب مساعد گردید. سپس سؤال امام را به این نحو مطرح ساخت :

آیا ممکن است گوینده‌ای سخنی بگوید و از آن مطلبی اراده کند که به ذهن خواننده نیاید؟ و به دیگر سخن: مقصود گوینده چیزی باشد مغایر با آنچه در ذهن مخاطب است؟ فیلسوف عراقی با کمال دقت به سؤال شاگرد گوش داد و گفت: سؤال خود را تکرار کن. شاگرد سؤال را تکرار نمود. استاد تأملی کرد و گفت: آری، هیچ بعید نیست امکان دارد که چیزی در ذهن گوینده سخن باشد که به ذهن مخاطب نیاید و شنونده از ظاهر کلام گوینده چیزی بفهمد که وی خلاف آن را اراده کرده باشد/

استاد که می‌دانست شاگرد او چنین سؤالی را از پیش خود نمی‌تواند مطرح نماید و در حدّ اندیشه او نیست، رو به شاگرد کرد و گفت: تو را قسم می‌دهم که حقیقت را به من بگویی، چنین سؤالی از کجا به فکر تو خطور کرد؟

شاگرد: چه ایرادی دارد که چنین سؤالی به ذهن خود من آمده باشد؟ استاد: نه، تو هنوز زود است که به چنین مسائلی رسیده باشی، به من بگو این سؤال را از کجا یاد گرفته‌ای؟

شاگرد: حقیقت این است که، «ابو محمد» (امام حسن عسکری - علیه السلام -) مرا با این سؤال آشنا نمود/

استاد: اکنون واقع امر را بگویی. سپس افزود: چنین سؤالهایی تنها زبینه این خاندان است (آنان هستند که می‌توانند حقیقت را آشکار سازند)(31/)

آنگاه استاد با درک و واقعیت و توجه به اشتباه خود، دستور داد آتشی روشن کردند و آنچه را که به عقیده خود درباره «تناقضهای قرآن» نوشته بود تماماً سوزاند! (32)

ب - مشت راهب باز می‌شود!

یک سال در سامراً قحطی سختی پیش آمد. «معمد»، خلیفه وقت، فرمان داد مردم به نماز استسقاء (طلب باران) 9 بروند. مردم سه روز پی در پی برای نماز به مصلأ رفتند و دست به دعا برداشتند، ولی باران نیامد. روز چهارم «جائلیق»، بزرگ اسقفان مسیحی، همراه مسیحیان و راهبان به صحرا رفت. یکی از راهبان هر وقت دست خود را به سوی آسمان بلند می‌کرد بارانی درشت فرو می‌بارید. روز بعد نیز جائلیق همان کار را کرد و آنقدر باران آمد که دیگر مردم تقاضای باران نداشتند، و همین امر موجب شگفت مردم و نیز شك و تردید و تمایل به مسیحیت در میان بسیاری از مسلمانان شد. این وضع بر خلیفه ناگوار آمد و ناگزیر امام را که زندانی بود، به دربار خواست و گفت: امت جدت را دریاب که گمراه شدند!

امام فرمود: از جائلیق و راهبان بخواه که فردا سه شنبه به صحرا بروند/

خلیفه گفت: مردم دیگر باران نمی‌خواهند، چون به قدر کافی باران آمده است، بنابراین به صحرا رفتن چه فایده‌ای دارد؟

امام فرمود: برای آنکه ان شاء الله تعالی شك و شبهه را برطرف سازم/

خلیفه فرمان داد پیشوای مسیحیان همراه راهبان سه شنبه به صحرا رفتند. امام عسکری - علیه السلام - نیز در میان جمعیت عظیمی از مردم به صحرا آمد. آنگاه مسیحیان و راهبان برای طلب باران دست به سوی آسمان برداشتند. آسمان ابری شد و باران آمد. امام فرمان دست راهب معینی را بگیرند و آنچه در میان انگشتان اوست بیرون آورند. در میان انگشتان او استخوان سیاه فامی از استخوانهای آدمی یافتند. امام استخوان را گرفت، در پارچه‌ای بپیچید و به راهب فرمود: اینک طلب باران کن! راهب این بار نیز دست به آسمان برداشت، اما بعکس ابر کنار رفت و خوشید نمایان شد! مردم شگفت زده شدند. خلیفه از امام پرسید:

این استخوان چیست ؟

امام فرمود: این استخوان پیامبری از پیامبران الهی است که از قبور برخی پیامبران برداشته‌اند و استخوان هیچ پیامبری ظاهر نمی‌گردد جز آنکه باران نازل می‌شود. خلیفه امام را تحسین کرد. استخوان را آزمودند، دیدند همان طور است که امام می‌فرماید/

این حادثه باعث شد که امام از زندان آزاد شود و احترام او در افکار عمومی بالا رود. در این هنگام امام از فرصت استفاده کرده و آزادی یاران خود را که با آن حضرت در زندان بودند، از خلیفه خواست و او نیز خواسته حضرت را به جا آورد(33/)

- 2 ایجاد شبکه ارتباطی با شیعیان

در زمان امام عسکری - علیه السلام - تشیع در مناطق مختلف و شهرهای متعددی گسترش و شیعیان در نقاط فراوانی تمرکز یافته بودند. شهرها و مناطقی مانند: کوفه، بغداد، نیشابور، قم، آبه (آوه)، مدائن، خراسان، یمن ری آذربایجان، سامرا، جرجان و بصره از پایگاههای شیعیان به شمار می‌رفتند. در میان این مناطق، به دلائلی، سامرا، کوفه بغداد قم و نیشابور از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود(34/)

گسترده‌گی و پراکندگی مراکز تجمع شیعیان، وجود سازمان ارتباطی منظمی را ایجاب می‌کرد تا پیوند شیعیان را با حوزه امامت از یک سو، و ارتباط آنان را با همدیگر از سوی دوم برقرار سازد، و از این رهگذر، آنان را از نظر دینی و سیاسی رهبری و سازماندهی کند/

این نیاز، از زمان امام نهم احساس می‌شد و چنانکه در سیره آن حضرت و امام دهم توضیح دادیم، شبکه ارتباطی و کالت و نصب نمایندگان در مناطق گوناگون، به منظور برقراری چنین سیستمی، از آن زمان به مورد اجرا گذاشته می‌شد/

این برنامه در زمان امام عسکری - علیه السلام - نیز تعقیب گردید: به گواهی اسناد و شواهد تاریخی، امام عسکری - علیه السلام - نمایندگانی از میان چهره‌های درخشان و شخصیت‌های برجسته شیعیان، برگزیده، در مناطق متعدد منصوب کرده و با آنان در ارتباط بود و از این طریق پیروان تشیع را در همه مناطق زیر نظر داشت. از میان این نمایندگان، می‌توان از «ابراهیم بن عبده»، نماینده امام در «نیشابور»، یاد کرد/

امام طی نامه مفصلی خطاب به «اسحاق بن اسماعیل» و شیعیان نیشابور، پس از توضیح نقش امامت در هدایت امت اسلامی، تشریح ضرورت و اهمیت پیروی از امامان و هشدار از سرپیچی از فرمان امام نوشت:

...ای اسحاق! تو فرستاده من نزد ابراهیم بن عبده هستی تا وی به آنچه من در نامه‌ای که توسط محمد موسی نیشابوری فرستاده‌ام عمل کند. تو و همه کسانی که در شهر تو هستند موظفید بر اساس نامه مزبور عمل کنید/

ابراهیم بن عبده این نامه مرا برای همه بخواند تا جای سؤال و ابهامی باقی نماند... درود و رحمت فراوان خدا بر ابراهیم بن عبده و بر تو و همه پیروان ما باد! همه کسانی که از پیروان من و از مردم شهر تو اند و این نامه را بخوانند و کسانی که در آن ناحیه از حق منحرف نشده‌اند، باید حقوق مالی ما را به ابراهیم بن عبده بپردازند و او نیز باید آن را به «رازی» (35) یا به کسی که وی معرفی می‌کند، تحویل بدهد، و این دستور من است..»(36/)

از این نامه، علاوه بر موضوع جمع آوری وجوه مالی شیعیان که اهمیت بسزایی در تقویت و تحکیم وضع اقتصادی جبهه تشیع داشت، استفاده می‌شود که نمایندگان امام دارای سلسله مراتبی بودند و حوزه فعالیت هر کدام از آنان مشخص بود و وجوه جمع آوری شده می‌بایست در نهایت به دست وکیل اصلی برسد و او به امام برساند/

امام، گویا برای تقویت و تثبیت موقعیت ابراهیم بن عبده و نیز برای روشن ساختن شعاع حوزه فعالیت او، طی نامه‌ای به «عبدالله بن حمدویه بیهقی» چنین نوشت:

«من ابراهیم بن عبده را برای دریافت حقوق مالی آن سامان و ناحیه شما منصوب کردم و او را وکیل امین و مورد اعتماد خویش نزد پیروان خود قرار دادم. تقوا در پیش گیرید و مراقب باشید و وجوه مالی واجب را بپردازید که هیچ کس در ترک یا تأخیر پرداخت آن معذور نیست...» (37)

گویا برخی از شیعیان در مورد اصالت خط و نامه امام درباره ابراهیم ایجاد شبهه و تردید کرده احتمال داده بودند که مجعول باشد، از اینرو امام طی نامه جداگانه‌ای نوشت:

«نامه ای که درباره وکالت ابراهیم از ناحیه من - جهت دریافت حقوق مالی مربوط به من از شیعیان آن منطقه - رسیده، به خط خود من است...» (38)

یکی دیگر از نمایندگان امام «احمد بن اسحاق بن عبدالله قمی اشعری»، از یاران خاص امام و از شخصیت‌های بزرگ شیعی در قم، بود/

بعضی از دانشمندان علم رجال، از او به عنوان رابط بین قمیها و امام و از جمله اصحاب خاص آن حضرت یاد کرده‌اند (39). اما دانشمندان دیگر، او را وکیل و نماینده امام دانسته‌اند (40). از روایتی در «بحار الأنوار» استفاده می‌شود که او نماینده امام در موقوفات قم بوده است (41)/

«محمد بن جریر طبری» می‌نویسد: احمد بن اسحاق قمی اشعری، استاد شیخ صدوق، نماینده امام ابو محمد عسکری بود. وقتی که آن حضرت درگذشت، وکالت حضرت صاحب الزمان را به عهده گرفت. از طرف حضرت نامه هایی خطاب به او صادر می‌شد، و او وجوه و حقوق مالی قم و اطراف آن را گرد آوری نموده و به امام می‌رساند (42). احمد بن اسحاق صدو شصت کیسه طلا و نقره را که از شیعیان قم گرفته بود، به امام تسلیم کرد (43) و این، حجم چشمگیر و جوه جمع آوری شده را نشان می‌دهد/

«ابراهیم بن مهزیار» اهوازی، یکی دیگر از وکلای امام بود. اموالی از بیت المال نزد او جمع آوری شده بود و موفق نشده بود به حضرت عسکری تحویل دهد. پس از شهادت امام، هنگامی که ابراهیم بیمار شد، به فرزندش محمد وصیت کرد که آن اموال را به محضر حضرت صاحب الزمان برساند. او نیز این مأموریت را انجام داد و به جای پدرش به نمایندگی امام دوازدهم منصوب گردید (44)/

در رأس سلسله مراتب وکلای امام، «محمد بن عثمان عمری» قرار داشت که وکلای دیگر، به وسیله او با امام در ارتباط بودند. آنان نوعاً اموال و وجوه جمع آوری شده را به وی تحویل می‌دادند و او به محضر امام می‌رساند (45)

پیکها و نامه ها

علاوه بر شبکه ارتباطی وکالت، امام از طریق اعزام پیکها نیز با شیعیان و پیروان خود ارتباط برقرار می‌ساخت و از این رهگذر مشکلات آنان را برطرف می‌کرد. در این زمینه، به عنوان نمونه، می‌توان از فعالیت‌های «ابوالادیان»، یکی از نزدیکترین یاران امام یاد کرد (46). او نامه‌ها و پیامهای امام را به پیروان آن حضرت می‌رساند، و متقابلاً نامه‌ها، و سؤالها، مشکلات، خمس و دیگر وجوه ارسالی شیعیان را دریافت نموده و در سامراً به محضر امام عسکری می‌رساند. آخرین مأموریت او را که در روزهای آخر حیات امام عسکری رخ داد، در بخش جریان شهادت آن حضرت توضیح خواهیم داد/

گذشته از پیکها، امام از طریق مکاتبه نیز با شیعیان ارتباط برقرار می‌ساخت و از این رهگذر آنان را زیر چتر هدایت خویش قرار می‌داد. نامه‌ای که امام به «ابن بابویه» نوشته - و در بخش تقویت و توجیه سیاسی عناصر مهم شیعه از آن یاد خواهیم کرد - نمونه‌ای از این نامه‌ها است (47). از این گذشته، امام دو نامه به شیعیان قم و آبه

(آوه) نوشته است که متن آنها در کتابهای ما مضبوط است(48). نامه‌های دیگری نیز به مناسبت‌های دیگر از امام در دست است(49) بر اساس روایتی، امام عسکری بامداد روز هشتم ربیع الأول سال 260 هـ، اندکی پیش از رحلت، نامه‌های فراوانی به مردم مدینه نوشت(50)

- 3 فعالیت‌های سرّی سیاسی

امام عسکری - علیه السلام - بررغم تمامی محدودیت‌های و کنترل‌هایی که از طرف دستگاه خلافت به عمل می‌آمد، يك سلسله فعالیت‌های سرّی سیاسی را رهبری می‌کرد که با گزینش شیوه‌های بسیار ظریف پنهانگاری، از چشم بیدار و مراقب جاسوسان دربار، بدور می‌ماند. در این زمینه نمونه‌های فراوانی به چشم می‌خورد که ذیلاً دو مورد آن را از نظر خوندگان محترم می‌گذرانیم:

« 1 - عثمان بن سعید عمّری» که از نزدیکترین و صمیمی‌ترین یاران امام بود(51)، زیر پوشش روغن فروشی فعالیت می‌کرد. شیعیان و پیروان حضرت عسکری - علیه السلام - اموال و وجوهی را که می‌خواستند به امام تحویل دهند، به او می‌رساندند و او آنها را در ظرفها و مشکهای روغن قرار داده و به حضور امام می‌رساند(52)/

« 2 - داود بن اسود»، خدمتگزار امام که مأمور هیزم کشی و گرم کردن حمام خانه حضرت عسکری بود، می‌گوید: این چوب را بگیر و نزد «عثمان بن سعید» ببر و به او بده. من چوب را گرفته روانه شدم. در راه به يك نفر سقا برخورد. قاطر او راه مرا بست. سقا از من خواست حیوان را کنار بزنم. من چوب را بلند کردم و به قاطر زدم. چوب شکست و من وقتی محل شکستگی آن را نگاه کردم، چشمم به نامه‌هایی افتاد که در داخل چوب بوده است! بسرعت چوب را زیر بغل گرفته و برگشتم و سقا مرا به باد فحش و ناسزا گرفت!!!

وقتی به در خانه امام رسیدم، «عیسی» خدمتگزار امام کنار در به استقبال آمد و گفت: آقا و سرورت می‌گوید: چرا قاطر را زدی و چوب را شکستی؟ گفتم: نمی‌دانستم داخل چوب چیست؟ امام فرمود: چرا کاری می‌کنی که مجبور به عذر خواهی شوی؟ مبادا بعد از این چنین کاری کنی، اگر شنیدی کسی به ما ناسزا (هم) می‌گوید، راه خود را بگیر و برو و با او مشاجره نکن. ما، در شهر بد و دیار بدی به سر می‌بریم، تو فقط کار خود را بکن و بدان گزارش کار هایت به ما می‌رسد(53)/

این قضیه نشان می‌دهد که امام، اسناد، نامه‌ها و نوشته‌هایی را که سرّی بوده، در میان چوب، جاسازی کرده و برای «عثمان بن سعید» که شخص بسیار مورد اعتماد و رازداری بوده، فرستاده بوده و این کار را به عهده مأمور حمام که کارش هیزم آوردن و چوب شکستن و امثال اینها بوده - و طبعاً سؤ ظن کسی را جلب نمی‌کرده و آگذار کرده بوده است، ولی بر اثر بی احتیاطی او، نزدیک بوده این راز فاش شود!

- 4 حمایت و پشتیبانی مالی از شیعیان

یکی دیگر از موضعگیری‌های امام عسکری - علیه السلام - حمایت و پشتیبانی مالی از شیعیان، بویژه از یاران خاص و نزدیک آن حضرت، بود. با يك مطالعه در زندگانی آن حضرت، این مطلب به خوبی آشکار می‌شود که گاهی برخی از یاران امام، از تنگنای مالی، در محضر امام شکوه می‌کردند و حضرت، گرفتاری مالی آنان را برطرف می‌ساخت و گاه حتی پیش از آنکه اظهار کنند، امام مشکل آنان را برطرف می‌کرد. این اقدام امام مانع از آن می‌شد که آنان زیر فشار مالی، جذب دستگاه حکومت عباسی شوند. در این زمینه می‌توان برای نمونه چند مورد زیر را یاد کرد:

« 1 - ابو هاشم جعفری»(54) می‌گوید: از نظر مالی در مضیقه بودم. خواستم وضع خود را طی نامه‌ای به امام عسکری - علیه السلام - بنویسم، ولی خجالت کشیدم و صرف نظر کردم. وقتی که وارد منزل شدم، امام صد دینار برای من فرستاد و طی نامه‌ای نوشت: هر وقت احتیاج داشتی، خجالت نکش، و پروا مکن، و از ما بخواه که بخواست خغا به مقصود خود می‌رسی(55)/

« - 2 علی بن زید علوی» می‌گوید: امام عسکری - علیه السلام - مبلغی پول به من داد و فرمود: با این پول کنیزی بخر، زیرا کنیز تو مرده است. وقتی که به منزل برگشتم، دیدم کنیز مرده است! (56)

« - 3 ابو هاشم جعفری» می‌گوید: نیاز مالی خود را به اطلاع امام رساندم، امام کیسه‌ای حاوی پانصد دینار به من داد و فرمود: ابو هاشم! این را بگیر و اگر کم است عذر ما را بپذیر! (57)

« - 4 ابو طاهر بن بلال» يك سال به حج مشرف شد و در مراسم حج مشاهده کرد که «علی بن جعفر» (58) مبلغ هنگفتی انفاق کرد. وقتی که از حج بازگشت، جریان را به امام گزارش کرد. امام در پاسخ نوشت: «قبلاً دستور داده بودیم صد هزار دینار به وی بدهند، سپس مجدداً بالغ بر همین مبلغ برای او حواله کردیم ولی او برای رعایت حال ما نپذیرفت». بعد از این جریان «علی بن جعفر» به حضور امام شرفیاب شد، به دستور حضرت سی هزار دینار به وی پرداخت گردید. (59)

این روایت نشان می‌دهد که «علی بن جعفر» مبالغ درستی در حجاز توزیع می‌کرده است، و اگر چه مورد مصرف آنها در روایت معین نشده ولی حجم بزرگ پولها نشان می‌دهد که این، يك برنامه وسیع و طراحی شده بوده و طبعاً شیعیان نیازمند و شخصیت‌های بزرگ و مبارز شیعه از آن برخوردار می‌شده‌اند و این برنامه با آگاهی و هدایت و حمایت مالی امام اجرا می‌شده است/

البته پرداخت چنین مبلغهایی با توجه به محدودیت امام، نباید موجب تردید یا انکار گردد زیرا بررغم آنکه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی امام بشدت تحت کنترل حکومت عباسی بود، رقمهای قابل توجهی از شیعیان مناطق مختلف، توسط نمایندگان امام به آن حضرت می‌رسید. مثلاً تاریخ می‌گوید: شخصی از «جرجان» به محضر امام رسید و اموالی را که شیعیان آن منطقه فرستاده بودند به پیشکار امام به نام «مبارک» تسلیم کرد (60)، یا شخصی که از جبل (قسمتهای کوهستانی ایران تا قزوین و همدان) با راهنمایی يك نفر علوی به حضور امام رسیده بود، چهار هزار دینار به امام تقدیم کرد (61)، یا چنانکه قبلاً گفتیم، نماینده امام در قم (احمد بن اسحق) صد و شصت کیسه طلا نقره که از شیعیان آن شهر تحویل گرفته بود، به امام تسلیم کرد (62). غیر از اینها اموال و وجوه قابل توجهی نیز توسط نمایندگان امام عسکری - علیه السلام - جمع آوری شده بود که تحویل آنها تا زمان شهادت حضرت به تأخیر افتاد و طبعاً به پیشگاه حضرت ولی عصر تقدیم شد که می‌توان به عنوان نمونه از اموال فراوانی یاد کرد که در اختیار «ابراهیم بن مهزیار» بوده و پس از مرگ او پسرش «محمد» به نماینده امام عصر تحویل داد (63)/

همچنین می‌توان از هفتصد دیناری که نزد یکی از اهالی جبل بوده (64)، و نیز از پانصد دیناری که در اختیار یکی دیگر از شیعیان بنام «عمران همدان» بوده (65)، نام برد/

- 5 تقویت و توجیه سیاسی رجال و عناصر مهم شیعه

از جالبترین فعالیت‌های سیاسی امام عسکری - علیه السلام - تقویت و توجیه سیاسی رجال مهم شیعه در برابر فشارها و سختیهای مبارزات سیاسی، در جهت حمایت از آرمانهای بلند تشیع بود. از آنجا که شخصیت‌های بزرگ شیعه در فشار بیشتری بودند، امام به تناسب مورد، هر يك از آنان را به نحوی دلگرم و راهنمایی می‌کرد و روحیه آنان را بالا می‌برد تا میزان تحمل و صبر و آگاهی آنان در برابر فشارها، تنگناها و فقر و تنگدستیها فزونی یابد و بتوانند مسئولیت بزرگ اجتماعی و سیاسی و وظایف دینی خود را بخوبی انجام دهند.

«محمد بن حسن بن میمون» می‌گوید: نامه‌ای به امام عسکری - علیه السلام - نوشتم و از فقر و تنگدستی شکوه کردم، ولی بعداً پیش خود گفتم: مگر امام صادق - علیه السلام - نفرموده که: فقرا با ما بهتر از توانگری با دیگران است، و گذشته شدن با ما بهتر از زنده ماندن با دشمنان ما است.

امام در پاسخ نوشت:

هرگاه گناهان دوستان ما زیاد شود، خداوند آنها را به فقر گرفتار می‌کند و گاهی از بسیاری از گناهان آنان در می‌گذرد. همچنان که پیش خود گفته‌ای، فقر با ما بهتر از توانگری با دیگران است. ما برای کسانی که به ما پناهنده شوند، پناهگاهیم، و برای کسانی که از ما هدایت بجویند، نوریم. ما نگهدار کسانی هستیم که (برای نجات از گمراهی) به ما متوسل می‌شوند. هر کس ما را دوست بدارد، در رتبه بلند (تقرّب به خدا) با ماست، و کسی که پیرو راه ما نباشد، به سوی آتش خواهد رفت (66).

نمونه دیگر در این زمینه نامه‌ای که امام عسکری - علیه السلام - به «علی بن حسین بن بابویه قمی»، یکی از فقهای بزرگ شیعه، نوشته است. امام در این نامه پس از ذکر يك سلسله توصیه‌ها و رهنمودهای لازم، چنین یاد آوری می‌کند: صبر کن و منتظر فرج باش که پیامبر فرموده است: برترین اعمال امت من انتظار فرج است.

شیعیان ما پیوسته در غم و اندوه خواهند بود تا فرزندانم (امام دوازدهم) ظاهر شود؛ همان کسی که پیامبر بشارت داده که زمین را از قسط و عدل پر خواهد ساخت، همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد.

ای بزرگمرد و مورد اعتماد و فقیه من! صبر کن و شیعیان مرا به صبر فرمان بده! زمین از آن خداست و هر کسی از بندگانش را که بخواهد، وارث (حاکم) آن قرار می‌دهد. فرجام نیکو، تنها از آن پرهیزگاران است. سلام و رحمت خدا و برکات او بر تو و بر همه شیعیان باد! (67)

- 6 استفاده گسترده از آگاهی غیبی

می‌دانیم که امامان، در پرتو ارتباط با پروردگار جهان، از آگاهی غیبی برخوردار بودند و در مواردی که اساس حقانیت اسلام یا مصالح عالی امت اسلامی (همچون مشروعیت امامت آنان) در معرض خطر قرار می‌گرفت، از این آگاهی به صورت «ابزار» هدایت استفاده می‌کردند. پیشگوییها و گزارشهای غیبی امامان، بخش مهمی از زندگینامه آنان را تشکیل می‌دهد، اما با يك مطالعه در زندگی امام عسکری چنین به نظر می‌رسد که: آن حضرت بیش از امامان دیگر آگاهی غیبی خود را آشکار می‌ساخته است.

بر اساس تحقیق یکی از دانشمندان معاصر، از کرامات و گزارشهای غیبی و اقدامات خارق العاده امام عسکری - علیه السلام -، «قطب رواندی» در کتاب «خرائج» جمعاً چهل مورد، «سید بحرانی» در «مدینه المعاجز» صد و سی و چهار مورد، «شیخ حر عاملی» در «اثبات الهداة» صد و شش مورد، و «علامه مجلسی» در «بحار الأنوار» هشتاد و يك مورد را ثبت کرده‌اند (68) و این، بخوبی روشنگر فزونی بروز کرامات و گزارشهای غیبی از ناحیه آن حضرت می‌باشد.

به نظر می‌رسد علت این امر شرایط نامساعد و جوّ پر اختلافی بود که امام یازدهم و پدرش امام هادی در آن زندگی می‌کردند؛ زیرا از وقتی که امام هادی از سر اجبار به سامرا منتقل گردید - به شرحی که در سیره آن حضرت گفتیم - بشدت تحت مراقبت و کنترل بود، ازینرو امکان معرفی فرزندش «حسن» به عموم شیعیان به عنوان امام بعدی وجود نداشت و اصولاً این کار، حیات او را از ناحیه حکومت وقت در معرض خطر جدی قرار می‌داد. به همین جهت کار معرفی امام عسکری - علیه السلام - به شیعیان و گواه گرفتن آنان در این باب، در ماههای پایانی عمر امام هادی - علیه السلام - صورت گرفت، (69) به طوری که هنگام رحلت آن حضرت هنوز بسیاری از شیعیان از امامت حضرت «حسن عسکری» آگاهی نداشتند (70).

گویا عامل دیگری نیز در این زمینه بی‌تأثیر نبوده و آن اعتقاد گروهی از شیعیان به امامت «محمد بن علی»، برادر حضرت عسکری، در زمان حیات امام هادی بوده است. این گروه بر اساس همین پندار او را در محضر امام هادی احترام می‌کردند، ولی حضرت با این پندار مبارزه می‌کرد و آنان را به امامت فرزندش حسن راهنمایی می‌نمود.

پس از شهادت حضرت هادی گروهی از خیانتکاران و نادانان، همچون «ابن ماهویه»، این پندار را دستاویز قرار داده و به اغوای مردم و منحرف ساختن افکار از امامت حضرت عسکری پرداختند.

این عوامل دست به دست هم داده و موجب شك و تردید گروهی از شیعیان در امامت آن حضرت در آغاز کار گردیده بود، چنانکه برخی از آنان در صدد آزمایش امام بر می‌آمدند (71) و برخی دیگر در این زمینه با امام مکاتبه می‌کردند (72). (این تزلزلها و تردیدها به حدی بود که امام در پاسخ گروهی از شیعیان در این زمینه با آزرده‌گی و رنجش فراوانی نوشت :

«هیچ يك از پدرانم، مانند من، گرفتار شك و تزلزل شیعیان در امر امامت نشده‌اند...» (73)

امام عسکری برای زدودن زنگار این شکها و تردیدها، و نیز گاه برای حفظ یاران خود از خطر، و یا دلگرمی آنان، و یا هدایت گمراهان، ناگزیر می‌شد پرده‌های حجاب را کنار زده، از آن سوی جهان ظاهر، خبر دهد، و این، از مؤثرترین شیوه‌های جلب مخالفان و تقویت ایمان شیعیان بود .

«ابو هاشم جعفری» که قبلاً گفتیم یکی از نزدیکترین یاران امام بود، می‌گوید: هر وقت به حضور امام عسکری - علیه السلام - می‌رسیدم، برهان و نشانه تازه‌ای بر امامت او مشاهده می‌کردم (74).

اینک که انگیزه‌های امام در این زمینه روشن گردید، چند نمونه از پیشگوییهای غیبی امام عسکری - علیه السلام - را از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرانیم :

« - [محمد بن علی سمري] که یکی از نزدیکترین و صمیمی‌ترین یاران امام بود، می‌گوید: حضرت عسکری - علیه السلام - طی نامه‌ای به من نوشت: «فتنه‌ای برای شما پیش خواهد آمد، آماده باشید.»

بعد از سه روز در میان افراد بنی هاشم اختلافی روی داد. به امام نوشتم: آیا این همان فتنه است؟ حضرت پاسخ داد: «این، آن نیست! مواظب باشید!» چند روز بعد «معتز» کشته شد! (75)

2- امام حدود بیست روز پیش از قتل «معتز» به «اسحاق بن جعفر زبیری» نوشت: در خانه خود بمان، حادثه مهمی اتفاق خواهد افتاد! وی می‌گوید: پس از آنکه «بریحه» کشته شد، به محضر امام نوشتم: حادثه‌ای که گفته بودید، رخ داد، اینک چه کار کنم؟ امام پاسخ داد: حادثه‌ای که گفتم، حادثه دیگری است! طولی نکشید «معتز» کشته شد! (76)

« - 3 محمد بن حمزه سروری» می‌گوید: توسط «ابو هاشم جعفری» که از نزدیکترین یاران حضرت عسکری - علیه السلام - بود، نامه‌ای به آن حضرت نوشتم و در خواست کردم دعائی در حق من بکند تا توانگر شوم. امام به خط خود جواب داد: «مژده باد بر تو! خداوند به این زودی تو را بی نیاز گردانید. پسر عموی تو «یحیی بن حمزه» درگذشت و وارثی ندارد، دارایی او که صد هزار درهم است بزودی به دست تو خواهد رسید. (77)

« - 4 ابو هاشم جعفری» می‌گوید: زندانی بودم. از فشار زندان و سنگینی غل و زنجیر به حضرت شکایت کردم. امام در پاسخ نوشت: امروز نماز ظهر را در منزل خود خواهی خواند. طولی نکشید از زندان خلاص شدم و نماز را در منزل خواندم (78)!

« - 5 احمد بن محمد» می‌گوید: موقعی که «مهندی»، خلیفه عباسی، شروع به کشتار «موالی» کرد، طی نامه‌ای به حضرت عسکری - علیه السلام - نوشتم: شکر خدا که خلیفه گرفتاری پیدا کرده و فرصت مزاحمت به شما را ندارد، شنیده‌ام شما را تهدید می‌کرده و می‌گفته: «باید اینها را از روی زمین بردارم.»

امام در پاسخ با خط خود نوشت: عمر او کوتاهتر از آن خواهد بود که این تهدیدها را عملی کند. از امروز بشمار، در روز ششم با خواری و خفت کشته خواهد شد. شش روز بعد، همان گونه که امام پیشگویی کرده بود، مهندی به قتل رسید (79).

« 6 - جعفر بن محمد قلانسی» می‌گوید: برادرم محمد که همسرش آبستن بود، نامه‌ای به حضرت عسکری - علیه السلام - نوشت و خواهش کرد که حضرت دعا کند زایمان همسرش بی خطر، و نوزاد او پسر باشد. امام در پاسخ نوشت: خداوند فرزند پسر به تو عنایت می‌کند، و «محمد» و «عبد الرحمن» دو اسم خوبی هستند. آن زن پسر آنها دو قلو زایید، یکی را محمد و دیگری را عبدالرحمن نام نهادند (80).

« 7 - محمد بن عیاش» می‌گوید: چند نفر بودیم که در مورد کرامات امام عسکری - علیه السلام - با هم گفتگو می‌کردیم. فردی ناصبی (دشمن اهل بیت) گفت: من نوشته‌ای بدون مرکب برای او می‌نویسم، اگر آن را پاسخ داد، می‌پذیرم که او بر حق است.

ما مسائل خود را نوشتیم. ناصبی نیز بدون مرکب روی برگه‌ای مطلب خود را نوشت و آن را با نامه‌ها به خدمت امام فرستادیم. حضرت پاسخ سؤالی‌های ما را مرقوم فرمود و روی برگه مربوط به ناصبی، اسم او و اسم پدرش را نوشت! ناصبی چون آن را دید از هوش رفت، و چون به هوش آمد، حقانیت حضرت را تصدیق کرد و در زمره شیعیان قرار گرفت. (81)

« 8 - اسماعیل بن محمد» می‌گوید: بر در خانه امام عسکری - علیه السلام - نشستیم. وقتی امام بیرون آمد، جلو رفتیم و از فقر و نیازمندی خویش شکوه کردم و سوگند خوردیم که حتی یک در هم ندارم!

اما فرمود: سوگند یاد می‌کنی، در صورتی که دویست دینار در خاک پنهان کرده‌ای؟! آنگاه افزود: این را برای آن نگفتم که به تو عطائی نکنم، و آنگاه رو به غلام خود کرد و فرمود: آنچه همراه داری به او بده. غلام صد دینار به من داد. خدای متعال را سپاس گفتم و باز گشتم.

حضرت فرمود: می‌ترسم آن دویست دینار را، در وقتی که بسیار نیازمند آن هستی، از دست بدهی. من سراغ دینارها رفتم و آنها را در جای خود یافتم. جایشان را عوض کردم و طوری پنهان ساختم که هیچ کس مطلع نشود. از این قضیه مدتی گذشت. به دینارها نیازمند شدم. سراغ آنها رفتم چیزی نیافتم و این امر بر من بسیار گران آمد. بعداً فهمیدم پسرم جای آنها را یافته و دینارها را برداشته و برده است! در نتیجه چیزی از آنها به دست من نرسید و همان طور شد که امام فرموده بود! (82)

9 - شخصی بنام «حلبی» می‌گوید: در سامراً گرد آمده بودیم و منتظر خروج ابو محمد (امام عسکری - علیه السلام -) از خانه بودیم تا او را از نزدیک ببینیم. در این هنگام نامه‌ای از حضرت دریافت کردیم که در آن نوشته بود: «هشدار که هیچ کس بر من سلام نکند و کسی با دست، به سوی من اشاره نکند، در غیر این صورت جانتان به خطر خواهد افتاد!» در کنار من جوانی ایستاده بود، به او گفتم: از کجایی؟ گفت: از مدینه. گفتم: اینجا چه می‌کنی؟ گفت: درباره امامت «ابو محمد» - علیه السلام - اختلافی پیش آمده است، آمده‌ام تا او را ببینم و سخنی از او بشنوم یا نشانه‌ای ببینم تا دلم آرام گیرد، من از نوادگان «ابوذر غفاری» (83) هستم. در این هنگام امام حسن - علیه السلام - همراه خادمش بیرون آمد. وقتی که روبروی ما رسید، به جوانی که در کنار من بود، نگر بیست و فرمود: آیا تو غفاری هستی؟ جوان پاسخ داد: آری. امام فرمود: مادرت «حمدویه» چه می‌کند؟ جوان پاسخ داد: خوب است. امام پس از این سخنان کوتاه از کنار ما گذشت. رو به جوان کردم و گفتم: آیا او را قبلاً دیده بودی؟ پاسخ داد: خیر. گفتم: آیا همین تو را کافی است؟ گفت: کمتر از این نیز کافی بود! (84)

10 - جعفر بن محمد می‌گوید: امام عسکری - علیه السلام - در راه حرکت می‌کرد و ما در رکاب او بودیم. من آرزو داشتم که دارای فرزندی شوم، در دلم گفتم: ای ابا محمد (عسکری) آیا من صاحب فرزندی خواهم شد؟ در این هنگام امام نگاهی به من کرد و با سر اشاره کرد که: آری. در دلم گفتم: پسر خواهد شد؟ حضرت با سر اشاره کرد که: نه! چندی بعد خدا فرزند دختری به ما داد! (85)

11 - علی بن محمد بن زیاد می‌گوید: نامه‌ای از طرف حضرت به من رسید که: خطری تو را تهدید می‌کند، از خانه خارج نشو. در آن روزها يك گرفتاری برای من پیش آمد که از آن وحشت کردم، نامه‌ای به امام نوشتم و پرسیدم که: این همان خطر است؟ امام در پاسخ نوشت: خطری که گفتیم از این بدتر خواهد بود. طولی نکشید

بخاطر «جعفر بن محمود» تحت تعقیب قرار گرفتیم، و از طرف حکومت برای دستگیر کننده من صد هزار درهم جایزه اعلام گردید! (86)

- 7 آماده سازی شیعیان برای دوران غیبت

از آنجا که غائب شدن امام و رهبر هر جمعیتی، يك حادثه غیر طبیعی و نامأنوس است و باور کردن آن و نیز تحمل مشکلات ناشی از آن برای نوع مردم دشوار می‌باشد، پیامبر اسلام و امامان پیشین بتدریج مردم را با این موضوع آشنا ساخته و افکار را برای پذیرش آن آماده می‌کردند .

این تلاش در عصر امام هادی - علیه السلام - و امام عسکری - علیه السلام - که زمان غیبت نزدیک می‌شد، به صورت محسوستری به چشم می‌خورد. چنانکه در زندگانی امام هادی دیدیم، آن حضرت اقدامات خود را نوعاً توسط نمایندگان انجام می‌داد و کمتر شخصاً با افراد تماس می‌گرفت .

این معنا در زمان امام عسکری - علیه السلام - جلوه بیشتری یافت ؛ زیرا امام از يك طرف، با وجود تأکید بر تولد حضرت مهدی - علیه السلام - او را تنها به شیعیان خاصّ و بسیار نزدیک نشان می‌داد و از طرف دیگر تماس مستقیم شیعیان با خود آن حضرت روز بروز محدودتر و کمتر می‌شد، به طوری که حتی در خود شهر سامرا به مراجعات و مسائل شیعیان از طریق نامه یا توسط نمایندگان خویش پاسخ می‌داد و بدین ترتیب آنان را برای تحمل اوضاع و شرائط و تکالیف عصر غیبت و ارتباط غیر مستقیم با امام آماده می‌ساخت، و چنانکه خواهیم دید این همان روشی است که بعداً امام دوازدهم در زمان غیبت صغری در پیش گرفت و شیعیان را بتدریج برای دوران غیبت کبری آماده ساخت .

اشاره کردیم که گاهی برخی از شیعیان خاص، موفق به دیدار حضرت مهدی - علیه السلام - می‌شدند، اینک در اینجا به عنوان نمونه يك مورد از این دیدارها را می‌آوریم :

پیشگویی غیبت مهدی (عج)

«احمد بن اسحاق»، یکی از یاران خاص و گرانقدر امام عسکری - علیه السلام - ، می‌گوید: به حضور امام عسکری - علیه السلام - رسیدیم می‌خواستیم درباره امام بعد از او بپرسیم، حضرت پیش از سؤال من فرمود :

ای «احمد بن اسحاق»! خداوند از زمانی که آدم را آفریده تا روز رستاخیز، هرگز زمین را از «حجت» خالی نگذاشته و نمی‌گذارد. خداوند از برکت وجود «حجت» خود در زمین، بلا را از مردم جهان دفع می‌کند و باران می‌فرستد و برکات نهفته در دل زمین را آشکار می‌سازد .

عرض کردم: پیشوا و امام بعد از شما کیست؟ حضرت بسرعت برخاست و به اطاق دیگر رفت و طولی نکشید که برگشت، در حالی که پسر بچه‌ای را که حدود سه سال داشت و رخسارش همچون ماه شب چهارده می‌درخشید به دوش گرفته بود .

فرمود: «احمد بن اسحاق»! اگر پیش خدا و امامان محترم نبودی، این پسر را به تو نشان نمی‌دادم، او همانم و هم کنیه رسول خداست، زمین را پر از عدل و داد می‌کند چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد. او در میان این امت (از نظر طول غیبت) همچون «خضر» و «ذوالقرنین» است، او غیبتی خواهد داشت که (در اثر طولانی بودن آن) بسیاری به شك خواهند افتاد و تنها کسانی که خداوند آنان را در اعتقاد به امامت او ثابت نگه داشته و توفیق دعا جهت تعجیل قیام و ظهور او می‌بخشد، از گمراهی نجات می‌یابند... (87).

جلوه درخشان حقیقت

با تمام دشمنیها و کینه توزیهایی که درباریان عباسی نسبت به امام عسکری - علیه السلام - داشتند، عظمت معنوی و فروغ کمالات او گاه آنان را چنان تحت تأثیر قرار می‌داد که ناگزیر در برابر آن حضرت سر تعظیم فرود می‌آوردند و زبان به مدح و ستایش آن بزرگوار می‌گشودند .

«عبید الله بن خاقان» از درباریان و رجال مهم حکومت عباسی بود و پسرش «احمد» متصدی اراضی «قم» و مأمور اخذ مالیات این شهر و از ناصبیان (دشمنان امامان) شمرده می‌شد. حسن بن محمد اشعری و محمد بن یحیی و دیگران آورده‌اند که روزی در مجلس او سخن از علویان و عقایدشان به میان آمد. «احمد» گفت :

من در «سامراً» کسی از علویان را از نظر روش و وقار و عفت و نجابت و فضیلت و عظمت در میان خانواده خویش و تمامی بنی هاشم مانند حسن بن علی بن محمد (امام عسکری) ندیدم. خاندانش او را بر بزرگسالان و سران خود مقدم می‌داشتند. در نزد سران سپاه و وزیران و عموم مردم نیز همین وضع را داشت. به یاد دارم روزی نزد پدرم بودم، دربانان خبر آوردند: ابو محمد، ابن الرضا (88) امام حسن عسکری - علیه السلام - می‌خواهد وارد شود، پدرم با صدای بلند گفت: بگذارید وارد شود. من از اینکه در بانان نزد پدرم از او با کتبی و با احترام یاد کردند، شگفت زده شدم، زیرا نزد پدرم جز خلیفه یا ولیعهد یا کسی را که خلیفه دستور داده بود او را به کتبی (89) یاد کنند، این گونه یاد نمی‌کردند. آنگاه مردی گندم گون، خوش قامت، خوش رو، نیکو اندام، جوان و دارای هیبت و جلالت وارد شد. چون چشم پدرم به او افتاد، از جا برخاست و چند گام به استقبال او رفت. به یاد داشتم پدرم نسبت به کسی از بنی هاشم یا فرماندهان سپاه چنین احترامی ابراز کرده باشد. پدرم دست در گردن او انداخت و صورت و سینه او را بوسید و دست او را گرفت و بر جای نماز خود که در آنجا نشسته بود، نشانید، و خود، رو بروی او نشست و با او به صحبت پرداخت، و در ضمن صحبت، به او «فدایت شوم» می‌گفت. من از آنچه می‌دیدم در شگفت بودم. ناگاه دربانان آمد و گفت «موفق» عباسی (برادر خلیفه) آمده است و می‌خواهد وارد شود. معمول این بود که هرگاه «موفق» می‌آمد، پیش از او دربانان و نیز فرماندهان ویژه سپاه او می‌آمدند و در فاصله در ورودی قصر تا مجلس پدرم در دو صف می‌ایستادند و به همی حال می‌ماندند و «موفق» از میان آنها عبود می‌کرد .

باری، پدرم پیوسته متوجه «ابو محمد» (امام عسکری - علیه السلام) بود و با او گفتگو می‌کرد تا آنگاه که چشمش به غلامان مخصوص «موفق» افتاد، در این موقع به او گفت: فدایت شوم اگر مایلید، تشریف ببرید، و به دربانان خود دستور داد او را از پشت صف ببرند تا «موفق» او را نبیند. ابو محمد برخاست و پدرم نیز برخاست و دست در گردن او انداخت و با او خداحافظی کرد و او بیرون رفت .

من به دربانان و غلامان پدرم گفتم: وه! این چه کسی بود که او را در حضور پدرم به کتبی یاد کردید و پدرم نیز با او چنین رفتار کرد؟! .

گفتند: او یکی از علویان است که به او «حسن بن علی - علیهما السلام» - می‌گویند و به «ابن الرضا» معروف است. تعجب من بیشتر شد و آن روز همه‌اش در فکر او و رفتار پدرم با او بودم تا شب شد. عادت پدرم این بود که پس از نماز عشاء می‌نشست و گزارشها و اموری را که لازم بود به اطلاع خلیفه برساند، بررسی می‌کرد. وقتی نماز خواند و نشست، من آمدم و نزد او نشستم. کسی پیش او نبود. پرسید: احمد! کاری داری؟

گفتم: آری پدر، اگر اجازه می‌دهی بگویم .

گفت: اجازه داری .

گفتم، پدر! این مرد که صبح او را دیدم چه کسی بود که نسبت به او چنین تواضع و احترام نمودی و در سخنانت، به او «فدایت شوم» می‌گفتی و خود و پدر و مادرت را فدای او می‌ساختی؟! گفت: پسر! او امام «رافضیان» (90)، «حسن بن علی» معروف به «ابن الرضا» است .

آنگاه اندکی سکوت کرد. من نیز ساکت ماندم. سپس گفت: پسر! اگر خلافت از دست خلفای بنی عباس بیرون رود، کسی از بنی هاشم جز او سزاوار آن نیست، و این به خاطر فضیلت و عفت و زهد و عبادت و اخلاق نیکو و شایستگی اوست، پدر او نیز مردی بزرگوار و با فضیلت بود.

با این سخنان اندیشه و نگرانی ام بیشتر و خشم نسبت به پدر فزونتر شد. دیگر هم و غمی جز این نداشتم که درباره ابن الرضا پرس و جو کنم و پیرامون او کاوش و بررسی نمایم. از هیچ يك از بنی هاشم و سران سپاه و نویسندگان و قاضیان و فقیهان و دیگر افراد درباره او سؤال نکردم مگر آنکه او را در نظر آنان در نهایت بزرگی و ارجمندی و والایی یافتیم، همه از او به نیکی یاد می‌کردند و او را بر تمامی خاندان و بزرگان خویش مقدم می‌شمردند. (بدین گونه) مقام او در نظرم بالا رفت، زیرا هیچ دوست و دشمنی را ندیدم مگر آنکه در مورد او به نیکی سخن می‌گفت و او را می‌ستود... (91).

شهادت امام، و توطئه‌های بی‌ثمر

معتمد عباسی که همواره از محبوبیت و نفوذ معنوی امام در جامعه نگران بود، چون دید توجه مردم به امام روز بروز بیشتر می‌شود و زندان و اختناق و مراقبت تأثیر معکوس دارد، سرانجام به همان شیوه مزورانه دیرینه متوسل شد و امام را پنهانی مسموم ساخت.

دانشمند نامدار جهان تشیع، «طبرسی»، می‌نویسد: بسیاری از دانشمندان ما گفته‌اند: امام عسکری - علیه السلام - بر اثر مسمومیت به شهادت رسید، چنانکه پدرش و جدش و همه امامان، با شهادت از دنیا رفته‌اند. (92) «کفعمی»، دانشمند معروف شیعه، می‌گوید: او را «معتمد» مسموم ساخت (93) و «محمد بن جریر بن رستم»، از دانشمندان شیعی در قرن چهارم، معتقد است که: امام عسکری - علیه السلام - در اثر مسمومیت به درجه شهادت رسید. (94)

یکی از نشانه‌های شهادت امام توسط دربار عباسی، تحرکها و تلاشهای فوق العاده‌ای بود که معتمد عباسی در روزهای مسمومیت و شهادت امام، برای عادی جلوه دادن مرگ آن حضرت از خود نشان داد.

«ابن صباغ مالکی»، یکی از دانشمندان اهل سنت، از قول «عبید الله بن خاقان»، یکی از درباریان عباسی (که از احترام او نسبت به امام یاد کردیم (می‌نویسد):

«... هنگام درگذشت ابو محمد حسن بن علی عسکری - علیه السلام - معتمد، خلیفه عباسی حال مخصوصی پیدا کرد که ما از آن شگفت زده شدیم و فکر نمی‌کردیم چنین حالی در او (که خلیفه وقت بود و قدرت را در دست داشت) دیده شود. وقتی «ابو محمد» (امام عسکری) رنجور شد، پنج نفر از اطرافیان خاص خلیفه که همه از فقیهان درباری بودند، به خانه او گسیل شدند. معتمد به آنان دستور داد در خانه ابو محمد بمانند و هرچه روی می‌دهد به او گزارش کنند، نیز عده‌ای را به عنوان پرستار فرستاد تا ملازم او باشند، و همچنین به «قاضی بن بختیار» فرمان داد ده نفر از معتمدین را انتخاب کند و به خانه ابو محمد بفرستد و آنان هر صبح و شام نزد او بروند و حال او را زیر نظر بگیرند. دو یا سه روز بعد به خلیفه خبر دادند حال ابو محمد سخت‌تر شده و بعید است بهتر شود. خلیفه دستور داد شب و روز ملازم خانه او باشند و آنان پیوسته ملازم خانه آن بزرگوار بودند تا پس از چند روزی رحلت فرمود. وقتی خبر درگذشت آن حضرت پخش شد، سامراً به حرکت در آمد و سراپا فریاد و ناله گردید و بازارها تعطیل و مغازه‌ها بسته شد. بنی هاشم، دیوانیان، امرای لشکر، قاضیان شهر، شعرا، شهود و گواهان و سایر مردم برای شرکت در مراسم تشییع حرکت کردند، سامراً در آن روز یاد آور صحنه قیامت بود!

وقتی جنازه آماده دفن شد، خلیفه برادر خود، «عیسی بن متوکل»، را فرستاد تا بر جنازه آن حضرت نماز بگذارد. هنگامی که جنازه را برای نماز روی زمین گذاشتند، عیسی نزدیک رفت و صورت آن حضرت را باز کرد. و به علویان و عباسیان و قاضیان و نویسندگان و شهود نشان داد و گفت: این «ابو محمد عسکری» است که به مرگ طبیعی درگذشته است و فلان و فلان از خدمتگزاران خلیفه نیز شاهد بوده‌اند!! بعد روی جنازه را پوشاند و بر او نماز خواند، و فرمان داد برای دفن ببرند...» (95)

البته این نماز جنبه تشریفاتی داشت و طرحی بود که رژیم حاکم برای لوٹ کردن ماجرای شهادت امام ریخته بود و چنانکه در میان دانشمندان شیعه مشهور است، حضرت مهدی - عج - به طور خصوصی بر جنازه پدر بزرگوارش، امام عسکری - علیه السلام - نماز گزارد (96).

تلاش مذبحخانه جعفر کذاب

«ابوالادیان» می‌گوید: من از خدمتگزاران امام عسکری - علیه السلام - بودم و نامه‌ها آن حضرت را به شهرها می‌بردم. در مرضی که امام با آن از دنیا رفت، به خدمتش رسیدم. حضرت نامه‌هایی نوشت و فرمود: اینها را به «مدائن» می‌بری، پانزده روز در سامرا نخواستی بود، روز پانزدهم که داخل شهر شدی، خواهی دید که از خانه من ناله و شیون بلند است و جسد مرا در محل غسل گذاشته‌اند.

گفتم: سرور من! اگر چنین شود، امام بعد از شما کیست؟ فرمود هر کس به جنازه من نماز گزارد، قائم بعد از من او است. گفتم: نشانه دیگری بفرمایید. فرمود: هر کس از آنچه در میان همیان (کمر بند) است خبر دهد، او امام بعد از من است. هیبت و عظمت امام مانع شد که بپرسم: مقصود از آنچه در همیان است چیست؟

من نامه‌های آن حضرت را به «مدائن» بردم و جواب آنها را گرفته و روز پانزدهم وارد سامرا شدم، دیدم همان طور که امام فرموده بود، از خانه امام صدای ناله بلند است. نیز دیدم برادرش «جعفر» (کذاب) در کنار خانه آن حضرت نشسته و گروهی از شیعیان، اطراف او را گرفته به وی تسلیمت، و به امامتش تبریک می‌گویند (!!)

من از این جریان یگه خوردم و با خود گفتم: اگر جعفر امام باشد، پس وضع امامت عوض شده است، زیرا من با چشم خود دیده بودم که جعفر شراب می‌خورد و قمار بازی می‌کرد و اهل تار و طنبور بود. من هم جلو رفته و رحلت برادرش را تسلیمت و امامتش را تبریک گفتم، ولی از من چیزی نپرسید!

در این هنگام «عقید»، خادم خانه امام، بیرون آمد و به جعفر گفت: جنازه برادرت را کفن کردند، بیا بیاید نماز بخوانید. جعفر وارد خانه شد. شیعیان در اطراف او بودند. «سمان» (97) و «حسن بن علی» معروف به «سلمه» پیشاپیش آنها قرار داشتند.

وقتی که به حیاط خانه وارد شدیم، جنازه «امام عسکری - علیه السلام -» را کفن کرده و در تابوت گذاشته بودند. جعفر پیش رفت تا بر جنازه امام نماز گزارد. وقتی که خواست تکبیر نماز را بگوید، ناگاه کودکی گندمگون و سیاه موی که دندانهای پیشینش قدری با هم فاصله داشت، بیرون آمد و لباس جعفر را گرفت و او را کنار کشید و گفت: عمو! کنار برو، من باید بر پدرم نماز بخوانم. جعفر، در حالی که قیافه‌اش دگرگون شده بود، کنار رفت. آن کودک بر جنازه امام نماز خواند و حضرت را در خانه خود در کنار قبر پدرش امام هادی دفن کردند.

بعد همان کودک رو به من کرد و گفت: ای مرد بصری! جواب نامه را که همراه تو است بده! جواب نامه‌ها را به وی دادم و با خود گفتم: این دو نشانه (نماز بر جنازه، و خواستن جواب نامه‌ها)، حالا فقط همیان مانده. آنگاه پیش جعفر آمدم و دیدم سر و صدایش بلند است. «حاجز و شأ» که حاضر بود به جعفر گفت: آن کودک کی بود؟! او می‌خواست با این سؤال جعفر را (که بیخود ادعای امامت می‌کرد) محکوم کند. جعفر گفت: والله تا به حال او را ندیده‌ام و نمی‌شناسم!

در آنجا نشسته بودیم که گروهی از اهل «قم» آمدند و از امام حسن عسکری - علیه السلام - پرسیدند، و چون دانستند که امام رحلت فرموده است، گفتند: جانشین امام کیست؟ حاضران جعفر را نشان دادند. آنها به جعفر سلام کرده تسلیمت و تهنیت گفتند و اظهار داشتند: نامه‌ها و پولهایی آورده‌ایم، بفرمایید: نامه‌ها را چه کسانی نوشته‌اند و پولها چقدر است؟ جعفر از این سؤال بر آشفت و برخاست و در حالیکه گرد جامه‌های خود را پاک می‌کرد، گفت: اینها از ما انتظار دارند علم غیب بدانیم!! در این میان خادمی از خانه بیرون آمد و گفت: نامه‌ها از فلان کس و فلان کس است و در همیان هزار دینار است که ده تا از آنها را آب طلا داده‌اند.

نمایندگان مردم قم نامه‌ها و همیان را تحویل داده و به خادم گفتند: هر کس تو را برای گرفتن همیان فرستاده، او امام است... (98)

تلاشهای بی ثمر

«معتمد» عباسی که با شهادت امام عسکری - علیه السلام - به خیال خام خویش، به مقصد و مراد خود رسیده بود، تصور می‌کرد دیگر خطری سر راه حکومت خودکامه وی وجود ندارد، ولی برای اطمینان خاطر خود دست به اعمال دیگری زد که نشانه جاه‌طلبی و عمق نگرانی او از ناحیه فرزند امام بود. او به عده‌ای مأموریت داد که وارد منزل امام شوند و اثاثیه حضرت را کاملاً بازرسی کرده آنها را مهر و موم نمایند.

از طرف دیگر، چون شنیده بود که از حضرت عسکری - علیه السلام - فرزندى باقى مانده، در صدد یافتن او بر آمد و دستو داد عده‌ای از قابله‌ها، زنان و کنیزان آن حضرت را معاینه نمایند و اگر آثار حملی در آنان مشاهده شد، گزارش کنند. نقل شده است که یکی از قابله‌ها به کنیزی ظنین شد و از طرف خلیفه دستور داده شد که آن کنیز را در محلیت تحت نظر قرار بدهند و «نحریر» (یکی از درباریان، و پیشکار مخصوص خلیفه) همراه عده‌ای از زنان مراقب حال او باشند تا صدق و کذب گزارش معلو گردد. (99) مدت دو سال آن کنیز تحت نظر بود ولی سر انجام اثری از حمل ظاهر نشد و کذب گزارش روشن گشت! (100)

در این هنگام معتمد برای آنکه وانمود کند که از امام عسکری - علیه السلام - فرزندى باقى نمانده، و شیعیان از وجود امام بعدی نومید گردند، دستور داد میراث آن حضرت میان مادر و برادرش جعفر تقسیم شود (101)، ولی شیعیان همچنان عقیده داشتند که از امام فرزندى باقى مانده است که امامت را به عهده دارد (102)، زیرا تعدادی از آنان فرزند خردسال امام را قبلاً دیده بودند (چنانکه نمونه آن را قبلاً گفتیم).

در هر حال فشار و اختناق و انواع محدودیتها در مورد خاندان امام برای یافتن امام دوازدهم همچنان ادامه داشت تا آنکه قیام «یعقوب بن لیث صفاری» در «خراسان»، و مرگ ناگهانی «عبد الله بن یحیی بن خاقان» و آشوب و فتنه «صاحب الزنج» در «بصره» پیش آمد و دربار عباسی تمام نیروی خود را برای مقابله با این حرکتها بسیج کرد و دیگر مجال تعرض و سختگیری در مورد خاندان امام باقی نماند! (103)(104)

-
- 1- کلینی، اصول کافی، تهران، مکتبه الصدوق، 1381 ه. ق، ج 1، ص 503 - شیخ مفید، الارشاد، قم، مکتبه بصیرتی، ص 335 - ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، کتابفروشی مصطفوی، ج 4، ص 422 - طبرسی، اعلام الوری، الطبعة الثالثة، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ص 67، سعودی و علی بن عیسی، اربلی تولد حضرت را در سال 231 دانسته‌اند.
 - 2- شیخ مفید، همان کتاب، ص 335 - طبرسی، همان کتاب، ص 366.
 - 3- کلینی، همان کتاب، ص 503 - علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة، تبریز مکتبه بنی هاشمی، 1381 ه. ق، ص 192.
 - 4- کانت من العارفات الصالحات وکفی فی فضلها انّها کانت مفرع الشیعة بعد وفاة أبی محمد (حاج شیخ عباس قمی، الأنوار البهیه، مشهد، کتابفروشی جعفری، ص 151).
 - 5- صدوق، علل الشرایع، قم، مکتبه الطباطبائی، ج 1، باب 176، ص 230 - نیز صدوق، معانی الأخبار، تهران، مکتبه الصدوق - مؤسسه دار العلم، 1379 ه. ق، ص 65.
 - 6- ابو جعفر محمد بن جریر الطبری، دلائل الامامة، الطبعة الثالثة، قم، منشورات الرضی، 1363 ه. ش، ص 223.
 - 7- شیخ مفید، الارشاد، قم، مکتبه بصیرتی، ص 345 - شیخ عبد الله الشبروی، الاتحاف بحبّ الأشراف، ط 2، قم، منشورات الرضی، 1363 ه. ش، ص 178 - 179.
 - 8- ابن طقطقا، الفخری، بیروت، دار صادر، 1386 ه. ق، ص 243.
 - 9- ابن طقطقا، همان کتاب، ص 243 - ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ج 7، ص 195 - 196. کیفیت کشته شدن معتز به گونه‌های دیگر نیز نقل شده است، ر.ک به: سیوطی، تاریخ الخلفاء، الطبعة الثالثة، بغداد،

- مکتبه المثنی، 1383 ه. ق، ص 360 - مسعودی، مروج الذهب، بیروت، دار الأندلس، ج 4، ص 97.
- 10- دکتر ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ چهارم، تهران، انتشارات جاویدان، 1360 ه. ش، ج 3، ص 377 - مسعودی، مروج الذهب، بیروت، دار الأندلس، ج 4، ص 96 و 103 - ابن طقطقا، الفخری، بیروت، دار صادر، 1386 ه. ق، ص 246 - ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ج 7، ص 233 و 234 - سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص 362.
- 11- ابن اثیر، همان کتاب، ص 234 - ابن طقطقا، همان کتاب، ص 246 - دکتر ابراهیم حسن، همان کتاب، ص 377.
- 12- مجلسی، بحار الأنوار، الطبعة الثانية، تهران، 1395 ه. ق، ج 50، ص 313 - مسعودی، اثبات الوصیة، الطبعة الرابعة، نجف، المطبعة الحیدریة، 1374 ه. ق، ص 245.
- 13- مهندی فرزند «وافق بن معتصم» و «معتمد» فرزند متوکل بن معتصم بود.
- 14- سیوطی، تاریخ الخلفاء، الطبعة الثالثة، بغداد، مکتبه المثنی، ص 363 و 367 - مسعودی، مروج الذهب، بیروت، دار الأندلس، ج 4، ص 123 و 131.
- 15- ابن طقطقا، الفخری، بیروت، دار صادر، 1386 ه. ق، ص 250 - دکتر ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج 4، انتشارات جاویدان، 1360 ه. ش، ج 2، ص 378.
- 16- علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمّة، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، 1381 ه. ق، ج 3، ص 197 - ابن شهر آشوب، مناقب آل أبی طالب، قم، کتابفروشی مصطفوی، ج 4، ص 422 - کلینی، اصول کافی، تهران، مکتبه الصدوق، 1381 ه. ق، ج 1، ص 503 - شیخ مفید، الإرشاد، قم، مکتبه بصیرتی، ص 338 - طبرسی، اعلام الوری، ط 3، دار الکتب الاسلامیة، ص 376 - قتال نیشابوری، روضة الواعظین، ط 1، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، 1406 ه. ق، ص 274 - سید محسن امین، اعیان الشیعة، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، 1403 ه. ق، ج 2، ص 43.
- 17- ابن شهر آشوب، مناقب آل أبی طالب، قم، کتابفروشی مصطفوی، ج 4، ص 434 - محمد بن جریر طبری، دلائل الامامة، ط 3، قم، منشورات الرضی، 1363 ه. ش، ص 226 - مجلسی، بحار الأنوار، ط 2، تهران، المکتبه الاسلامیة، 1395 ه. ق، ج 50، ص 251 - البتّه، بر رغم نیت پلید خلیفه، هر بار امام رفت و آمد می کرد، هزاران نفر جمعیت مشتاق، در مسیر حرکت امام اجتماع می کردند، و آن چنان غلغله شادی به راه افکنده و ابراز احساسات می کردند که از کثرت جمعیت، راهها بند می آمد و عبور و مرور قطع می شد، و به محض آنکه حضرت را مشاهده می کردند که از کثرت جمعیت، راهها بند می آمد و عبور و مرور قطع می شد، و به محض آنکه حضرت را مشاهده می کردند سر و صدا خاموش می شد و برای حضرت راه باز می کردند، و پس از عبور امام، وضع به حال طبیعی بر می گشت (ر.ک به: سه مأخذ یاد شده و نیز غیبة شیخ طوسی، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، ص 29).
- 18- اینجا ممکن است این سؤال پیش آید که با وجود ضعف و تزلزل دستگاه خلافت، و تسلط ترکان و موالی بر امور مملکت، چگونه فشار و اختناق در مورد امام به همان شدت ادامه داشت؟ در پاسخ باید گفت: اگر نگرانی از ناحیه قدرت معنوی امام، منحصر به شخص خلیفه یا اطرافیان او بود، کار سهل بود و امام می توانست از راههای گوناگون، به فعالیت سری بپردازد، ولی این بیم و نگرانی بر یک طیف وسیع سیاسی سایه افکنده بود که خلیفه هم جزئی از آن بود، و این طیف بقیه سردمداران و همه کسانی را نیز که به نحوی با حکومت، منافع مشترک داشتند، شامل می شد، به همین جهت مخالفت و اعمال فشار و محدودیت در مورد امام، ویژگی اصلی خط حاکم بر کشور محسوب می شد و حتی با قتل خلیفه ای، و جایگزینی خلیفه ای دیگر تغییر نمی یافت!
- 19- مجلسی، بحار الأنوار، ج 50، ص 311.
- 20- مجلسی، همان مأخذ، ص 313.
- 21- شیخ طوسی، کتاب الغیبة، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، ص 134.
- 22- ابوهاشم جعفری از نسل جعفر طیار (سمعانی، الأنساب، ج 1، ص 67) و اهل بغداد بود و از چهره های بسیار درخشان و گرانمایه شیعه و از یاران بسیار صمیمی امام جواد و امام هادی و امام عسکری - علیهم السلام - به شمار می رفت و نزد آنان مقام و منزلت و الایی داشت (محمد تقی شوشتری، قاموس الرجال، ج 4، ص 255 - 258) او که مردی آزاده و شجاع و بی باک بود، در سال 252 ه. در بغداد بازداشت، و به زندان سامراً منتقل گردید (خطیب، تاریخ بغداد، ج 8، ص 369 - سماعانی، الأنساب، ج 2، ص 67).
- به گفته شیخ طوسی، زندانی شدن او و همراهانش، با قتل «عبد الله بن محمد عباسی» مرتبط بوده است (الغیبة،

- تهران،
مکتبه نینوی الحدیثه، ص 136). طبرسی می‌گوید: او در سال 258 ه. ق با امام عسکری و گروهی از علویان در زندان بوده است (اعلام الوری، ص 373). خطیب بغدادی و سمعی، در گذشت او را در سال 251 نوشته‌اند.
- 23- ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ط قدیم، ص 304 - شبلنجی، نور الأبصار، قاهره، مکتبه المشهد الحسینی، ص 166 - علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمّة، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، 1381 ه. ق، ج 3، ص 222 - طبرسی، اعلام الوری، ط 3، دار الکتب الاسلامیه، ص 373 - ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، کتابفروشی مصطفوی، ج 4، ص 437.
- 24- ابن شهر آشوب، همان کتاب، ج 4، ص 433.
- 25- مجلسی، بحار الأنوار، ط 2، تهران، المکتبه الاسلامیه، 1395 ه. ق، ج 50، ص 269.
- 26 (مسعودی، اثبات الوصیة، الطبعة الرابعة، نجف، المکتبه الحیدریه، ص 243.
- 27- علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمّة، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، 1381 ه. ق، ص 216.
- 28- شریف القرشی، باقر، حیاة الامام الحسن العسکری، بیروت، دار الکتب الاسلامی، 1409 ه. ق، ص 181.
- 29- رجال، ط 1، نجف، المکتبه الحیدریه، 1381 ه. ق، ص 427 به بعد/
- 30- فیلسوفی که چنین کتابی نوشته بوده، پسر اسحاق کندی بنام «یعقوب» بوده است و نه خود اسحاق، و بنا به نوشته «محمد لطفی جمعه»، «اسحاق» حاکم کوفه در زمان سه نفر از خلفای عباسی یعنی مهدی و هادی و هارون بوده است (تاریخ فلاسفة الاسلام فی المشرق و المغرب، المکتبه العلمیة، ص 1). گویا نام پدر و پسر با هم اشتباه شده و یا در موقع نقل و استنساخ، نام پسر از قلم افتاده است/
- 31- الآن جئت بالحق و ما کان لیخرج مثل هذا الامن ذلك البیت/
- 32- این قضیه را ابن شهر آشوب در کتاب «مناقب» (ج 4، ص 424) از کتاب «التبذیل» نوشته ابوالقاسم کوفی نقل کرده است برخی از دانشمندان معاصر، در صحت این قضیه ابراز تردید نموده و نوشته‌اند: این قضیه نشان می‌دهد که کندی در يك بی ثباتی فکری به سر می‌برده و به اسلام عقیده نداشته است، و این موضوع گرچه امکان‌پذیر است، اما چون تنها در کتاب ابوالقاسم کوفی آن هم به صورت مرسل (بدون سند) آمده و ابن شهر آشوب نیز از او نقل کرده است، نمی‌توان برای اثبات قضیه تاریخی به آن اکتفا کرد (محمد الصدر، تاریخ الغیبة الصغری، ص 196/)
- اما با توجه به گوشه‌هایی از تفکر کندی که در کتب مربوط به تاریخ فلاسفه اسلامی آمده، چنین قضیه‌ای بعید به نظر نمی‌رسد. چنانکه «حنا الفاخوری» و «خلیل الجر» ضمن تحلیل مبانی فکری و فلسفی وی نوشته‌اند: «...اما گاه شود که میان تعلیمات فلسفه و آیات قرآن تناقضی مشهود شود، و این تناقض است که پاره‌ای را به مخالفت با فلسفه واداشته است. کندی حل این مشکل را در تأویل آیات یافته است. او می‌گوید: کلمات عربی را يك معنای حقیقی است و يك معنای مجازی، و بدین طریق متفکر می‌تواند از منظوق برخی آیات، معانی مجازی آنها را از راه تأویل دریابد...» (تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، چاپ دوم، کتاب زمان، 1358 ه. ش، ج 2، ص 380/)
- 33- شبلنجی، نور الأبصار، قاهره، مکتبه المشهد الحسینی، ص 167 و نیز ر. ک به: ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، کتابفروشی مصطفوی، ج 4، ص 425 - علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمّة، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، 1381 ه. ق، ج 3، ص 219- ابن حجر الهیتمی، الصواعق المحرقة، قاهره، مکتبه القاهرة، ص 207 - ابن صباغ المالکی، الفصول المهمة، ط قدیم، ص 304 - 305/
- 34- طبسی، شیخ محمد جواد، حیاة الامام العسکری، ط 1، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1371 ه. ش، ص 223 - 226 و نیز ر. ک به: الشیخ محمد حسین المظفر تاریخ الشیعة، قم، مکتبه بصیرتی، صفحات: 62، 62، 78، 102/
- 35- ظاهراً مقصود، احمد بن اسحاق رازی، یکی از بزرگان شیعیان اهل ری، و یکی دیگر از نمایندگان امام عسکری است. (ر. ک به: حیاة الامام العسکری، شیخ محمد جواد طبسی، 332/)
- 36- طوسی، اختیار معرفة الرجال (معروف به رجال کنتی)، مشهد، دانشگاه مشهد، ص 580 - 575، حدیث 1088 - مجلسی، بحار الأنوار، ط 2، تهران، 1395 ه. ق، ج 50، ص 219 - 323. این نامه به اختصار در تحف العقول (ص 484) نیز آمده است/
- 37- طوسی، همان کتاب، ص 580، حدیث 1089/
- 38- طوسی، همان کتاب، ص 580، حدیث 1089/
- 39- نجاشی، فهرست اسماً مصنفاً الشیعة، قم، مکتبه الداوری، ص 66 - شیخ طوسی، فهرست، مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، 1351 ه. ش، ص 23/

- 40-طبسی، حیاة الامام العسکری، ص 333/
- 41-ج50، ص 323/
- 42-دلائل الامامة، الطبعة الثالثة، قم منشورات الرضی، 1363 ه.ش، ص 272/
- 43-طبرسی، الاحتجاج، نجف، المطبعة المرتضویة، 1350، ص 257/
- 44-شیخ مفید، الارشاد، قم، مکتبة بصیرتی، ص 351 - طبرسی، اعلام الوری، الطبعة الثالثة، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ص 445 - تستری، شیخ محمد تقی، قاموس الرجال، الطبعة الثانية، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین، ج1، ص 316 - کلینی، اصول کافی، تهران، مکتبة الصدوق، 1381 ه.ق، ج1، ص 518/
- 45-طوسی، اختیار معرفة الرجال، مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، 1348 ه.ش، ص 532، حدیث 1015 - تستری، همان کتاب، ج 1، ص 315. عمری بعدها به وکالت از طرف حضرت صاحب الزمان - عج - منصوب گردید و ما به خواست خدا در بخش آینه پیرامون عظمت و فضیلت او سخن خواهیم گفت/
- 46-ابو الأدیان علی بصری، در اواخر قرن سوم هجری در گذشته و کنیه او در اصل «ابوالحسن» بوده است، نامبرده به این جهت به ابو الأدیان شهرت یافته بود که با پیروان تمام دینها مناظره می کرد و مخالفین را مجاب می نمود (مدرس تبریزی، محمد علی، ریحانة الأدب، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی خیام، 1347 ه.ش، ج 7، ص 570)
- انتخاب ابو الأدیان برای انجام این مأموریت، نشان می دهد که حضرت افراد ویژه ای را به این کار می گمارده است/
- 47-ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، کتابفروشی مصطفوی، ج4، ص 425 - مجلسی، بحار الأنوار، ج50، ص 317 - فیض کاشانی، معادن الحکمة فی مکاتیب الأئمة، قم مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین، ط 2، 1409 ه.ق، ج2، ص 265/
- 48-فیض کاشانی، همان کتاب ص 264 - مجلسی، همان کتاب، ص 317.
- 49-حسن بن علی بن شعبة، تحف بالعقول، ط 2، قم مؤسسة بالنشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین، 1363 ه.ش، ص 486/
- 50-مجلسی، همان کتاب، ص 331/
- 51-عثمان بن سعید بعدها به افتخار نمایندگی امام دوازدهم در غیبت صغری نائل گردید و ما به خواست خدا در بخش نمایندگان امام دوازدهم شرح حال او را خواهیم نوشت/
- >[2] شیخ طوسی، الغیبة، تهران، مکتبة نینوی الحدیثة، ص 214 - حاج شیخ عباس قمی، سفینة البحار، تهران، کتابخانه سنائی، ج2، ص 158/
- 53-ابن شهر آشوب، مناقب، قم کتابفروشی مصطفوی، ج4، ص 427/
- 54-درباره شخصیت و فضیلت ابو هاشم جعفری در چند صفحه پیش، توضیح دادیم/
- 55-شیخ مفید، الارشاد، قم، مکتبة بصیرتی، ص 343 - ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، کتابفروشی مصطفوی، ج4، ص 439- مسعودی، اثبات الوصیة، نجف، المطبعة الحیدریة، 1373 ه.ق، ص 242 - سید محسن امین، اعیان الشیعة، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، 1403 ه.ق، ص 40 - طبرسی، اعلام الوری، ط3، دار الکتب الاسلامیة، ص 372 - کلینی، اصول کافی، تهران، مکتبة الصدوق، 1381 ه.ق، ج1، ص 508/
- 56-ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، کتابفروشی مصطفوی، ج4، ص 431 - علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمّة، تبریز، مکتبة بنی هاشمی، 1381 ه.ق، ج3، ص 218/
- 57-ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، کتابفروشی مصطفوی، ج4، ص 431 - علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمّة، تبریز، مکتبة بنی هاشمی، 1381 ه.ق، ج3، ص 218/
- 58-علی بن جعفر از دوستان صمیمی و یاران ویژه و بسیار مورد اعتماد امام هادی و امام عسکری - علیهما السلام - و از کارگزاران آن دو بزرگوار بوده است. او به جرم نمایندگی از طرف امام هادی، توسط متوکل عباسی مدتی زندانی گردید و پس از آزادی، به امر امام، به مکه رفت و در آنجا مقیم گردید. گویا او همچنان در مکه بوده که اتفاق او را ابوطاهر دیده است. ر.ک به: شریف القرشی، باقر، حیاة الامام العسکری، دار الکتب الاسلامی، ص 155 - 156 - شیخ طوسی، مأخذ گذشته، ص 212 - ما مقانی، تنقیح المقال، تهران انتشارات جهان، ج2، ص 271 - 272 - شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال (معروف به رجال کتبی)، مشهد، دانشگاه مشهد، 1348 ه.ش، ص 523 و 607/
- 59-طوسی، الغیبة، تهران، مکتبة نینوی الحدیثة، ص 212 این روایت با مقداری تفاوت، در کتاب «مناقب» ابن شهر آشوب نیز نقل شده است، ولی به نظر نگارنده آنچه در غیبت شیخ طوسی نقل شده به صحت نزدیکتر است/
- 60-علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمّة، تبریز، مکتبة بنی هاشمی، 1381 ه.ق، ج 3، ص 217/

- 61- علی بن عیسی، همان کتاب، ص 216/
- 62- طبرسی، احتجاج، نجف المطبعة المرتضوية، 1350، ص 257/
- 63- شیخ مفید، الارشاد، قم، مکتبه بصیرتی، ص 351 - اعلام الوری، ط3، دار الکتب الاسلامیة، ص 445/
- 64- طبرسی، اعلام الوری، ص 448 و 449/
- 65- طبرسی، اعلام الوری، ص 448 و 449/
- 66- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابي طالب، قم، کتابفروشی مصطفوی، ج 4، ص 435 - علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمّة، تبریز مکتبه بنی هاشمی، 1381 ه. ق، ج 3، 211.
- 67- ابن شهر آشوب، همان کتاب، ج 4، ص 425 - حاج شیخ عباس قمی، الأنوار البهیة، مشهد، کتابفروشی جعفری، ص 161 - تئمة المنتهی، چاپ دوم، تهران، کتابفروشی مرکزی، 1333 ه. ق، ص 299 با اندکی اختلاف در الفاظ .
- با توجه به این که شهادت امام عسکری - علیه السلام - در سال 260 و در گذشت علی بن حسین بابویه در سال 329 یعنی 69 سال پس از شهادت حضرت عسکری رخ داده، برخی، نگارش چنین نامه‌ای را با عناوینی مانند: بزرگمرد و فقیه و مورد اعتماد من، از طرف امام به وی که در آن زمان جوانی بیست ساله بوده، بعید شمرده‌اند، مگر آنکه بگوئیم: وی در عین جوانی از نظر فضیلت و شخصیت معنوی در چنان رتبه والایی قرار داشته که شایسته ذکر چنین القابی بوده است (تاریخ الغیبة الصغری، محمد صدر، الطبعة الأولى، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، 1392 ه. ق، ص 196).
- 68- طبرسی، شیخ محمد جواد، حیاة الامام العسکری، الطبعة الأولى، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1413 ه. ق، ص 121.
- 69- طبرسی، همان کتاب، ص 217.
- 70- مسعودی، اثبات الوصیة، الطبعة الرابعة، نجف، المطبعة الحیدریة، 1374 ه. ق، ص 234.
- 71- مسعودی، همان کتاب، ص 246.
- 72- مسعودی، همان کتاب، ص 238.
- 73- حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، الطبعة الثانية، 1363 ه. ش، قم، مؤسسه النشر الاسلامی (التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ص 487.
- 74- طبرسی،، اعلام الوری، الطبعة الثالثة، دار الکتب الاسلامیة ص 375.
- 75- علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمّة، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، 1381 ه. ق، ج 3، ص 207 - مجلسی، بحار الأنوار، ط 2، تهران، المکتبه الاسلامیة، 1395 ه. ق، ج 50، ص 298.
- 76- شیخ مفید، الارشاد، قم، مکتبه بصیرتی، ص 340 - ابن شهر آشوب، مناقب آل ابي طالب، قم، کتابفروشی مصطفوی، ج 4، ص 436 - مجلسی، همان کتاب، ص 277 - کلینی، اصول کافی، تهران، مکتبه الصدوق، 1381 ه. ق، ج 1، ص 506.
- 77- علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمّة تبریز، مکتبه بنی هاشمی، 1381 ه. ق، ص - 214 شبلنجی، نور الأبصار، قاهره، مکتبه المشهد الحسینی، ص 168 - ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ط قدیم، ص 303.
- 78- طبرسی، اعلام الوری، ط 3، دار الکتب الاسلامیة، ص 372 - ابن شهر آشوب، همان کتاب، ص 432 - مسعودی، اثبات الوصیة، نجف، المطبعة الحیدریة، 1374 ه. ق، ص 241.
- 79- طبرسی، اعلام الوری، ط 3، دار الکتب الاسلامیة، ص 375 - مسعودی، همان کتاب، ص 242 - کلینی، اصول کافی، تهران، مکتبه الصدوق، 1381 ه. ق، ج 1، ص - 510 شیخ مفید، الارشاد، قم، مکتبه بصیرتی ص 344 - علی بن عیسی الاربلی، همان کتاب، ج 3، ص 204.
- 80- مسعودی، همان کتاب، ص 241.
- 81- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابي طالب، قم، کتابفروشی مصطفوی، ج 4، ص 440.
- 82- ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ط قدیم، ص 303 - ابن شهر آشوب، همان کتاب، ص 432 - شبلنجی،، نور الأبصار، قاهره، مکتبه المشهد الحسینی،، ص 167) با اندکی تفاوت .
- 83- غفار نام قبيله ابوذر بود .
- 84- مجلسی، بحار الأنوار، ط 2، تهران، المکتبه الاسلامیة، 1395 ه. ق، ج 50، ص 269.
- 85- طبرسی، شیخ محمد جواد، حیاة الامام العسکری،، ط 1، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1317 ه. ش، ص 136، به نقل از کتاب الهدایة الکبری تألیف حسین بن حمدان حضینی، ص 386.
- 86- علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمّة، ج 3، ص 207 - مجلسی، بحار الأنوار، ج 50، ص 297.

- 87- صدوق، کمال الدین، قم، مؤسسه النشر الاسلامی (التابعة) لجماعة المدرسين، 1405 هـ. ق، ج 2، ص 384 (باب 38).
- 88- پس از امام رضا - علیه السلام - در جامعه آن روز و نیز در دربار حکومت عباسیان، امامان بعدی یعنی امام جواد و امام هادی و امام عسکری - علیهم السلام - را به احترام انتساب به امام رضا - علیه السلام - «ابن الرضا» (فرزند رضا) می‌نامیدند.
- 89- در بین عرب، مرسوم است که برای ادای احترام، افراد را با کنیه مورد خطاب قرار می‌دهند.
- 90- دشمنان شیعیان، آنان را به طعنه «رافضی» می‌نامیدند.
- 91- شیخ مفید، الارشاد، قم، مکتبه بصیرتی، ص 338 - قتال نیشابوری، روضة الواعظین، بیروت، مؤسسة الأعلی للمطبوعات، ص 273 - 275 - طبرسی، اعلام الوری، الطبعة الثالثة، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ص 376 - 377 - کلینی، اصول کافی، تهران، مکتبه الصدوق، 1381 هـ. ق، ج 1، ص 503 - علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمة، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، 1381 هـ. ق، ج 3، ص 197 - پیشوای یازدهم حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - نشریه مؤسسه در راه حق، ص 13 - 17.
- 92- اعلام الوری، الطبعة الثالثة، دار الکتب الاسلامیة، ص 367.
- 93- حاج شیخ عباس قمی، الانوار البهیة، مشهد، کتابفروشی جعفری، ص 162.
- 94- دلائل الامامة، نجف، منشورات المکتبه الحیدریة، 1383 هـ. ق، ص 223.
- 95- الفصول المهمة، چاپ قدیم، ص 307 - 308 این قضیه را مرحوم شیخ مفید در ارشاد و قتال نیشابوری در روضة الواعظین و طبرسی در اعلام الوری و علی بن عیسی الاربلی از قول احمد پسر عبد الله بن خاقان نقل کرده‌اند. این گزارش نشان می‌دهد که امام در جامعه چه موقعیتی داشته و حکومت عباسی چرا نگران بوده است و نیز روشن می‌کند که خلیفه از برملا شدن مسمومیت و قتل امام تا چه حد وحشت داشته است و لذا با زمینه سازی قبلی کوشیده است شهادت امام را مرگ طبیعی قلمداد کند!
- 96- صدوق، کمال الدین، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، (التابعة) لجماعة المدرسين بقم المشرفة، 1405 هـ. ق، باب 43، ص 475 - مجلسی، بحار الأنوار، الطبعة الثانية، تهران، المکتبه الاسلامیة، 1395 هـ. ق، ج 50، ص 332 - 333.
- 97- مقصود، عثمان بن سعید عمری از یاران نزدیک امام عسکری - علیه السلام - است که به مناسبت شغلش که روغن فروشی بود، به سمان (= روغن فروش) معروف شده بود.
- 98- صدوق، کمال الدین، قم، مؤسسه النشر الاسلامی (التابعة) لجماعة المدرسين بقم، 1405 هـ. ق، ص 475.
- 99- کلینی، اصول کافی، تهران، مکتبه الصدوق، 1381 هـ. ق، ج 1، ص 505 - مجلسی، بحار الأنوار، ط 2، تهران، المکتبه الاسلامیة، 1395 هـ. ق، ج 50، ص 329.
- 100- کلینی، اصول کافی، تهران، مکتبه الصدوق، 1381 هـ. ق، ج 1، ص 505 - مجلسی، بحار الأنوار، ط 2، تهران، المکتبه الاسلامیة، 1395 هـ. ق، ج 50، ص 329.
- 101- کلینی، اصول کافی، تهران، مکتبه الصدوق، 1381 هـ. ق، ج 1، ص 505 - مجلسی، بحار الأنوار، ط 2، تهران، المکتبه الاسلامیة، 1395 هـ. ق، ج 50، ص 329.
- 102- علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمة، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، 1381 هـ. ق، ج 3، ص 199 - قتال نیشابوری، روضة الواعظین، ط 1 بیروت، مؤسسة الأعلی للمطبوعات، 1406 هـ. ق، ص 276.
- 103- مجلسی، بحار الأنوار، ط 3، تهران، المکتبه الاسلامیة، 1395 هـ. ق، ج 50 ص 331 - محمد بن جریر بن رستم طبری، ط 3، قم، منشورات الرضی، 1363 هـ. ش، ص 224 - صدوق، کمال الدین، قم، مؤسسه النشر الاسلامی (التابعة) لجماعة المدرسين، 1405 هـ. ق، ص 475.
- (#در تنظیم و نگارش این بخش از کتاب، علاوه بر مآخذی که در پاورقیها آمده، از منابع یاد شده در زیر استفاده شده است که لازم می‌دانم در اینجا از نویسندگان آنها سپاسگزاری کنم: پیشوای یازدهم حضرت امام حسن عسکری (نشریه مؤسسه در راه حق). دورنمایی از زندگانی پیشوایان اسلام تألیف استاد آیت الله جعفر سبحانی - خاندان وحی، تألیف حجة الاسلام و المسلمین سید علی اکبر فزشی .